

عربی

۱۲

درس اول

قواعد

معانی الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

۱- الحروف المشبهة بالفعل

به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبهة بالفعل می‌گویند.

تست ۱ عین عبارتۀ ما جاءت فيها الحروف المشبهة بالفعل:

(۱) لَيْتَ النَّاسَ يَرْحَمَهُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

(۲) إِنَّ التَّنَدِيْنَ فِطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ!

(۳) كَأَنَّ الْمَرِيضَ يَشْعُرُ بِالْمِ فِي صَدْرِهِ!

(۴) كَانَ الطَّبِيبُ جَلَسَ فِي غُرْفَتِهِ كَيْ يَفْحَصَ الْمَرَضَى!

پاسخ در گزینه (۱) «لَيْتَ»، گزینه (۲) «إِنَّ» و گزینه (۳) «كَأَنَّ» حروف مشبهه بالفعل هستند. در گزینه (۴) «كَانَ» فعل ناقصه است و «كَيْ» حرف ناصبه بر سر فعل مضارع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

معانی حروف مشبهة بالفعل

❖ **إِنَّ:** به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است و جمله را تأکید می‌کند.

همانا مؤمن راستگو است.

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ.

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

❖ **أَنَّ:** به معنای «که، این‌که» است. بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.

مثال العلماء يعتقدون أَنَّ العلوم النافعة تُسبِّبُ تَقَدُّمَ المجتمع.

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

❖ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» معمولاً برای شک و تردید، و به معنای «مانند» برای تشبیه به کار می‌رود.

گویى اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!

مثال كَأَنَّ الْمُؤَدَّنَ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدِّنَا!

آنان مانند یاقوت و مرجانند.

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾

گویى خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

❖ **لَكِنَّ (ولكن):** به معنای «ولی، اما» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خود، می‌آید.

دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.

مثال اعتذر الطالب من فعله لكن زميله ما قبل عذره.

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

❖ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» بیانگر آرزو (تمنا) است و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود.

کاش مسلمانان متحد باشند.

مثال لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ.

و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!

﴿و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

❖ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید» است، بیانگر امید (رجا) است.

شاید گشایش نزدیک باشد.

مثال لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ.

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

تست ۲ عَيْن حَرْفًا مِنَ الْحُرُوفِ الْمُسْتَبْهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى التَّشْبِيهِ:

(۱) لَعَلَّ الطِّفْلَ يَسْتَمِعُ إِلَى كَلَامِ أُمِّهِ!

(۲) اِعْلَمْ أَنَّكَ لَاتَنَالُ اَهْدَافَكَ الْعَالِيَةَ دُونَ الْجَهْدِ!

(۳) كَأَنَّ أَخْلَاقَ هَذَا الرَّجُلِ أَخْلَاقُ أُخِي!

(۴) لَيْتَنِي أَنْجَحُ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانَ!

پاسخ در گزینه (۱)، حرف «لَعَلَّ» شاید، امید است «برای تَرَجُّی (امید) آمده است. در گزینه (۲)، حرف «أَنَّ» که «برای ربط دو جمله آمده است. در گزینه (۳) حرف «كَأَنَّ» مانند، گویی «برای تشبیه آمده است. ترجمه عبارت: «اخلاق این مرد مانند اخلاق برادرم است!» در گزینه (۴)، حرف «لَيْتَ» کاش «برای تَمَنِّي (آرزو) آمده است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

نکات

۱- اول عبارت می‌آید.

حرف «إِنَّ» ۲- بعد از فعل «قَالَ، ...» و مشتقات آن «يَقُولُ، ... / قُلْ، ...» می‌آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳- بعد از «يَا / أَيُّهَا + اسم» می‌آید.

مثال إِنَّ الإسلامَ دينُ العبادَةِ. قطعاً اسلام دین عبادت است.
قَالَ المَعْلَمُ: إِنَّ الامْتِحَانَ سَهْلٌ. معلم گفت: همانا امتحان آسان است.

یا مَعْلَمٌ: إِنَّا جاهِزُونَ. ای معلم، قطعاً ما آماده هستیم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می‌آید.

مثال «لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

❖ کلمه «لِأَنَّ (ب + أَنْ)» به معنای «زیرا، برای این‌که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لِمَاذَا: چرا، برای چه» می‌آید.

مثال لِمَاذَا ما سافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ چرا با هواپیما سفر نکردی؟

لِأَنَّ بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ كَانَتْ غَالِيَةً. زیرا بلیط هواپیما گران بود.

توجه: گاهی کلمه «لِأَنَّ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می‌کند که علاوه بر معنای «زیرا، برای این‌که، چون» به صورت «چرا که، و چه» نیز آورده می‌شود.
ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنِّي كُنْتُ مَرِيضًا. به بیمارستان رفتم زیرا (برای این‌که، چون، چرا که، چه) بیمار بودم.

لِلدَّلْفِينِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ. دلفین حافظه‌ای قوی دارد، زیرا (برای این‌که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

❖ «إِنَّمَا» اگر در ابتدای عبارتی باشد، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی‌شود و در ترجمه آن، کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می‌کند.

مثال إِنَّمَا اللّٰهُ عَادِلٌ. خداوند فقط عادل است.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنَ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» از [میان] بندگان خدا، فقط دانشمندان از خدا می‌ترسند.

❖ فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

مثال لَعَلَّ حَمِيداً يَسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الْمَسَابِقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

❖ فعل ماضی در جمله دارای «لَيْتَ» را با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد (دوری کرده بود)!

❖ فعل ماضی بعد از «لَعَلَّ» معمولاً به صورت «ماضی التزامی» ترجمه می‌شود.

مثال لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكْلِيفَهُ. شاید دانش‌آموز تکلیف‌هایش را نوشته باشد.

❖ اگر حرف جرّ «لِ» بعد از «لَيْتَ» بیاید، در ترجمه فعل از مصدر «داشتن» می‌آید.

مثال یا لَيْتَ لِي فَرَسًا. ای کاش اسبی داشتم.

تست ۳ عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوَارًا لِأَخْتِي وَلَكِنَّهَا فَقَدَتْهُ! پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!
 (۲) يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ: ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم!
 (۳) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ. بگو همانا علم نزد خداوند است!
 (۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ قُبَّةٌ فَوْقَ رُؤُوسِنَا! آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

پاسخ در گزینه (۱) «ولکن» به معنای «ولی، اما» و فعل ماضی «فقدت» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲) «یا لیت» به معنای «ای کاش» و جار و مجرور «لنا» با توجه به «یا لیت» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳) «إنما» به معنای «فقط، تنها» است. در گزینه (۴) «کأن» به معنای «گویی که، مثل این که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) می‌باشد.

تست ۴ عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) نَصَعْدُ الْجَبَلَ الْجَوُّ لَطِيفٌ جِدًّا! لَأَنَّ
 (۲) بعد کلامی قَالَ أَصْدِقَائِي مجنون! كَأَنَّكَ
 (۳) نبي كنت أحاول للوصول إلى أهدافي! لیت
 (۴) سنا مطمئنون في هذا العمل! لعل

پاسخ به ترجمه حروف مشبّهه بالفعل به همراه عبارات‌ها توجه کنید: گزینه (۱): «از کوه بالا می‌رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سخنم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف‌هایم تلاش می‌کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن باشیم!»؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است؛ زیرا «امید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی‌شوند.

تست ۵ عَيْنَ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ غَافِلٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ لَا يَتَذَكَّرُ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالَةِ! رها نمی‌کند
 (۲) إِنَّمَا الْمُرْشِدُ يُحَدِّثُنَا عَنِ التَّقْوَى! سخن می‌گوید
 (۳) لَيْتَ كُلَّ النَّاسِ يَتَكَلَّمُونَ عَلَىٰ قَدْرِ عِلْمِهِمْ! سخن می‌گویند
 (۴) لَعَلَّ الرَّجُلَ يُنْقِذَ الْغَرِيقَ مِنَ الْغَرَقِ! نجات دهد

پاسخ در گزینه (۱) فعل «لا يتذكر» («لا»ی نفی + فعل مضارع) به صورت مضارع اخباری منفی «رها نمی‌کند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع «يحدث» به صورت مضارع اخباری «سخن می‌گوید» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) فعل مضارع «يتكلمون» تحت تأثیر حرف «ليت» کاش» به صورت مضارع التزامی «سخن بگویند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) فعل مضارع «ينقذ» تحت تأثیر حرف «لعل» شاید» به صورت مضارع التزامی «نجات دهد» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (لَا ي نفی جنس)

«لا»ی نفی جنس حرفی است که برای «نفی مطلق» بر سر اسم نکره آورده می‌شود و در فارسی به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.
 ✨ «لا»ی نفی جنس، همیشه بر سر جمله اسمیه می‌آید و اسم پس از آن همیشه حرکت فتحه (ت) دارد.

مثال

- لا عَدُوَّ أَحَطَّرَ مِنَ الْجَهْلِ. هیچ دشمنی خطرناک‌تر از نادانی نیست.
 لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.
 لا كَثْرَ أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

✨ از ترکیب «لا»ی نفی جنس با «حرف جر (لِ- + ضمیر» معنای «هیچ ... ندارم، هیچ ... نداری و ... ساخته می‌شود.

مثال لا صَدِيقَ لَكَ. هیچ دوستی نداری.

«لا علم لنا إلا ما علمتنا» جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (هیچ دانشی برای ما نیست).

✨ اگر در عبارتی بعد از اسم «لا»ی نفی جنس، فعل بیاید، آن فعل به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال لا مَجْتَهِدَ يَتَكَسَّلُ فِي حَيَاتِهِ. هیچ تلاشگری در زندگی‌اش تنبلی نمی‌کند.

✨ «لا»ی نفی جنس با حروف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

① «لا»ی جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أ»

مثال هل تذهب إلى الملعب؟ لا، أذهب إلى البيت. آیا به ورزشگاه می‌روی؟ نه، به خانه می‌روم.

أَنْتَ مِنْ بَجْنُورِدٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدٍ. آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.

۲ «لا»ی نفی مضارع

مثال لا يَدَّهَبُ: نمی‌رود المؤمنون لا يكذبون الآخرين: مؤمنان به دیگران دروغ نمی‌گویند.

۳ «لا»ی نهی

مثال لا تَدَّهَبُ: نرو لا تكتبوا في الكتاب: در کتاب ننویسید.

۴ «لا»ی عطف در وسط عبارت، برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جالس العاقل لا الجاهل. با خردمند هم‌نشینی کن نه با نادان.

✦ اگر «لا» همراه حرف جرّ «بِ» باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ «بِ» می‌باشد.

مثال العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر. عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است.

✦ «ألا» به معنای «هان، آگاه باش» در ابتدای عبارت، حرف تنبیه است.

﴿ألا بذکر اللّٰه تطمئنّ القلوب﴾: آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

✦ «ألا» («أ») استفهام + «لا»ی نفی)» به معنای «آیا نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منفی می‌کند.

أ لا تعلم أنّه حقّ. آیا نمی‌دانی که او حقّ است.

✦ «ألا أن» («لا»ی نفی)» به معنای «که نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را معادل مضارع التزامی منفی می‌کند.

يجب ألا نتكاسل في أداء الفرائض. واجب است که در انجام واجبات دینی تنبلی نکنیم.

تست ۶ عَيْنِ الْخَطَأِ عَنْ نَوْعِ «لا»:

- (۱) لا مُشاوِرَ لي في أعمالي! النافية لِلجنس
(۲) لا تفضيلَ على الآخرين بسبب اللون! النافية
(۳) لا تضحكُ الإمراةَ في المجلس بصوتٍ عالٍ! الناهية
(۴) لا ييأسُ المؤمن من رحمة اللّٰه! النافية

پاسخ در گزینه (۱) «لا» بر سر اسم «مُشاوِر» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۲) «لا» بر سر اسم «تفضيل» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۳) «لا» بر سر فعل «تضحك» آمده و آخر آن را ساکن کرده است (برای خواندن با کلمه بعد، آخر فعل کسره می‌گرفته است) و «لا»ی نهی است. در گزینه (۴) «لا» بر سر فعل آمده و آخر آن را تغییر نداده است و «لا»ی نفی است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

خلاصه نکات ترجمه

مثال‌ها	معانی حروف مشبّهة بالفعل
إِنَّ المعلمات مشفقات. قطعاً معلمان دلسوزند.	إِنَّ: «همانا، قطعاً، بی‌گمان، به درستی که، به راستی، بی‌شک» برای تأکید (تأکید، رفع الشك)
ظننت أنك شاهدتني. گمان کردم که تو مرا دیدی.	أَنَّ: «که» برای پیوند میان دو جمله (ربط)
كَأَنَّ التلميذ في الصفّ. گویی دانش‌آموز در کلاس است. (تردید) كَأَنَّ علياً أسدً. علی مانند شیر است. (تشبیه)	كَأَنَّ: «گویی» برای تردید و «مانند» برای تشبیه
الأكل لذيدٌ لكن الإسراف في الأكل ضارٌ. خوردن لذت‌بخش است اما زیاده‌روی در خوردن مضر است.	لكن: «ولی، اما» برای رفع ابهام
لبت الطالب ينجح في الإمتحان. کاش دانش‌آموز در امتحان موفق شود.	لَيْتَ (يا لَيْتَ): «کاش، ای کاش» برای آرزو (تمني)
﴿لعلّ الساعة قريب﴾ شاید ساعت [قیامت] نزدیک باشد.	لَعَلّ: «شاید، امید است» برای امید (رجاء، ترجي)

مثال‌ها	ترجمه فعل به عنوان خبر در ترکیب‌ها
لَيْتَ الْأَغْنِيَاءُ يُسَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ. کاش ثروتمندان به فقیران کمک کنند.	لَيْتَ + فعل مضارع ← مضارع التزامی
لَيْتَهُ قَالَ الْحَقُّ. ای کاش او حقیقت را می‌گفت (گفته بود).	لَيْتَ + فعل ماضی ← ماضی استمراری یا ماضی بعید
لَعَلَّ صَدِيقِي يَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ. شاید دوستم به ورزشگاه برود.	لَعَلَّ + فعل مضارع ← مضارع التزامی
لَعَلَّ صَدِيقِي ذَهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ. شاید دوستم به ورزشگاه رفته باشد.	لَعَلَّ + فعل ماضی ← ماضی التزامی
لَا مَجْتَهِدَ يَتَكَاسَلُ. هیچ کوشایی تنبلی نمی‌کند.	«لا»ی نفی جنس + فعل مثبت ← فعل منفی
مثال‌ها	ترجمه حرف جرّ «لِ» در ترکیب‌ها
لَيْتَ لِي صَدِيقًا. ای کاش دوستی داشتم.	لَيْتَ + لِ + ضمیر یا اسم = کاش داشتم، داشتی، ...
لَا عَدُوَّ لِي. هیچ دشمنی ندارم. لَا وَقْتُ عِنْدِي. هیچ وقتی ندارم.	«لا»ی نفی جنس + لِ + عند + ضمیر = هیچ ندارم، نداری، ...

تست ۷ عَيْنِ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

(۱) يَا إِلَهِي، لَا زَجَاءَ لِي غَيْرُكَ! ای خدای من، هیچ امیدی غیر از تو ندارم!

(۲) لَيْتَ مَعْلَمِي يَضْحَكُ فِي الصَّفِّ مَرَّةً وَاحِدَةً! کاش معلمم یک بار در کلاس بخندد!

(۳) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ! تنها مؤمنان بر خدا توکل می‌کنند!

(۴) لَا إِبْهَامَ يَوْجَدُ فِي هَذَا الدَّرْسِ! نه، ابهامی در این درس پیدا می‌شود!

پاسخ در گزینه (۱) لای نفی جنس با حروف جر (لا ... لی)، «هیچ ... ندارم» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع تحت تأثیر «لَيْتَ» به صورت مضارع التزامی «بخندد» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) «إِنَّمَا» از ادات حصر است و به صورت «تنها، فقط» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) «لا»ی نفی جنس بر سر اسم آمده است و به همراه فعل «يُوجَدُ» به صورت منفی «هیچ ابهامی ... پیدا نمی‌شود» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

✨ اگر در عبارتی که ابتدای آن با صیغه‌های ماضی از فعل «بَدَأَ، بَدَأَتْ ... / أَخَذَ، أَخَذَتْ ...» به معنای «شروع کرد» باشد، فعل مضارعی بیاید، آن فعل مضارع به صورت مصدر ترجمه می‌شود.

مثال بَدَأَ الْمُعَلِّمُ يَدْرُسُ.

معلم شروع به درس دادن کرد.

أَخَذَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ واجباته.

دانش آموز شروع به نوشتن تکلیف‌هایش کرد.

واژگان

أَلْهِيَّةٌ: خدایان، معبودها
أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد
إِرْضَاءٌ: خشنود ساختن
الْأَصْنَامُ: بت‌ها
أَعَانَ: یاری کرد (مضارع: يُعِينُ / مصدر: إعانة)
أَعْنَيْ (فعل امر «أَعْنِ» + نون وقایه + ی): مرا یاری کن.
أَعْنَى: بی‌نیازتر، بی‌نیازترین
أَقَامَ: برپاداشت (مضارع: يُقِيمُ / مصدر: إقامة)
«أَقِمَّ وَجْهَكَ»: روی بیاور
إِكْتَشَفَ: یافت، کشف کرد
الْآلَةَ: دستگاه
أَنَارَ: روشن کرد، نورانی کرد
(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إنارة)
«أَنْزِرْ (امر):» روشن کن
الْإِنْشِرَاحُ: شادمانی
الْأَنْشُودَةُ: سرود
أَنْقَذَ: نجات داد
(مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إنقاذ)
إِنَّمَا: فقط، تنها
بَدَؤُوا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ کردند
(ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)
الْبَيْسَمَاتُ: لبخندها
تَأَكَّدَ: مطمئن شد (مصدر: تأكّد)
تَبِعَ: تعقیب کرد، به دنبال ... رفت (مضارع: يَتَّبِعُ)
الْبَعْثُ: رستاخیز
الْبِنْيَانُ الْمَرْصُوقُ: ساختمان استوار
بَيَّنَّ: روشن کرد
الْتَجَنَّبَ: دوری کردن
(ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)

التَّمَايَلُ: تندیس‌ها
حَدَّثَ: سخن گفت
حَرَّقَ: سوزاند
الْحَضَارَةُ: تمدن
الْحِظَّ: بخت، شانس
حَمَّلَ: تحمیل کرد
(مضارع: يَحْمَلُ / مصدر: تحمیل)
«لا تُحَمِّلْنَا» بر ما تحمیل نکن
حَمَى -: پشتیبانی کرد، حمایت کرد
(مضارع: يَحْمِي)
«إِحْمِي (فعل امر «إحْمِ» + نون وقایه + ی):» از من پشتیبانی کن
الْحَنِيفُ: یکتاپرست
خِدَاعٌ: فریب
خَذُوا (فعل امر): بگیرید (ماضی: أَخَذَ: گرفت)
الْخِرَافَةُ: سخن بیهوده و یاوه، افسانه، موهوم‌پرستی
أَلْدَاءُ: بیماری
دَلَّ: راهنمایی کرد، دلالت کرد (مضارع: يَدُلُّ)
الدِّينُ الْحَنِيفُ: دین یکتاپرستی
ذات: دارای
الرَّشْمُ: نقاشی
سَبَّ: دشنام داد
«لا تَسَبَّوا»: دشنام ندهید
السَّجْنُ: زندان
السُّدَى: بیهوده و بوج
سَعَى: تلاش کرد، شتافت «إِسْعَوْا (امر): بشتابید»
السَّلَامُ: آشتی، صلح
سَوَى: به‌جز
السَّنَّ: دندان

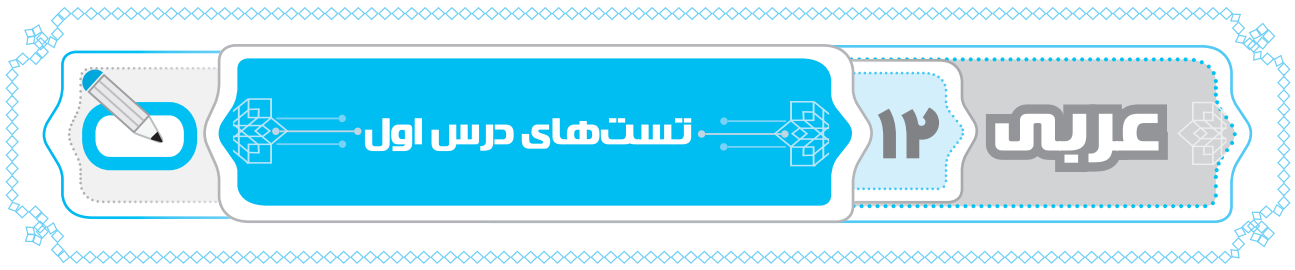
السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت
الشَّعَائِرُ: مراسم
الصَّرَاعُ: کشمکش
صَغَّ: بگذار (ماضی: وَصَعَّ / مضارع: يَصْغُ)
الطَّيْنُ: گِل
العَصَبُ: پی
العَظْمُ: استخوان
عَقَلَ: خردورزی کرد
عَلَّقَ: آویخت
الْفَأْسُ: تبر
الفِطْرِيُّ: ذاتی، درونی، طبیعی
الْقَرَابِينُ: قربانی‌ها
الْقَوْلُ: گفتار
قِيلَ: گفته شد (ماضی مجهول از «قال»)
الْكَيْفُ، الْكَيْفُ: شانه
كَسَرَ: شکست
كونوا (فعل امر): باشید (ماضی: كان: بود)
لا ... لَهُ: ندارد
الْمُجِيبُ: برآورنده، اجابت‌کننده
المُفْسِدَةُ: مایه تباهی
ما يَلِي: آنچه می‌آید
مَكْسُورٌ: شکسته
النُّحَاسُ: مس
النَّقُوشُ: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها

مترادف، متضاد، جمع مکسر

<p>مترادف</p> <p>أَجْر = ثَوَاب (پاداش) / أَحْضَرَ = جَلَب (حاضر کرد، احضار کرد، آورد) / آله = أداة (وسیله) / صَع = إَجْعَل (قرار بده) / حَنِيف = مُوحَّد (یکتاپرست) / تَدَلُّ = تُرْشِدُ (راهنمایی می‌کند) / اِكْتَسَبَ = حَصَلَ عَلَيَّ (به‌دست آورد) / سَدِيءٌ = عَبَثٌ (پوچ و بیهوده) / سِيْرَةٌ = سُلُوك (کردار، رفتار) / اِكْتَشَفَ = وَجَدَ (یافت) / عِيدٌ = حَفْلَةٌ (جشن) / اَنْقَذَ = اَنْجَى (نجات داد) / غَايَةٌ = هَدَفٌ (هدف) / سِيْوَى = غَيْرٌ = اِلَّا (به‌جز) / رَأَى = شَاهَدَ (دید) / دَاءٌ = مَرَضٌ (بیماری) / اَرْسَلَ = بَعَثَ (فرستاد) / طَرِيقٌ = سَبِيْلٌ (راه) / شَرٌّ = سَوْءٌ (بدی) / قَدَفَ = زَمَى (انداخت، پرتاب کرد) / اِهْتِمَامٌ = عِنَايَةٌ (توجه) / حَسِبَ = ظَنَّ (گمان کرد، پنداشت) / حَطَّ = لَذَّةٌ = نَمِيْبٌ (بخت، بهره، کامیابی) / اَعَانَ = نَصَرَ = سَاعَدَ (یاری کرد، کمک کرد) / فَرَحٌ = سُرُوْرٌ = تَهَجُّةٌ = اِنْشِرَاحٌ (شادمانی) / اَنْزَأَ = اَضَاءَ (روشن کرد) / سَلَامٌ = صُلِحَ (آشتی، صلح) / اِبْتَسَمَ = صَحِكَ (لبخند زد، خندید) / حَدَّثَ = كَلَّمَ (سخن گفت) / يَلِي = يَأْتِي = يَجِيءُ (می‌آید) / صِرَاعٌ = نِزَاعٌ (کشمکش، درگیری)</p>	<p>متضاد</p> <p>حَنِيفٌ، مُوحَّدٌ ≠ مُشْرِكٌ (یکتاپرست ≠ چندگانه‌پرست، مشرک) / تَجَنَّبَ ≠ تَقَرَّبَ (دوری کردن ≠ نزدیک شدن) / اِزْدَادَ ≠ قَلَّ (زیاد شد ≠ کم شد) / صِرَاعٌ، نِزَاعٌ ≠ سِلْمٌ (درگیری، کشمکش ≠ آشتی) / حَرَقَ ≠ اَطْفَأَ (سوزاند ≠ خاموش کرد) / اَحَدًا ≠ قَدَفَ، زَمَى (گرفت ≠ انداخت) / تَهَامَسَ ≠ صَرَخَ (پنج‌پنج کرد ≠ فریاد زد) / كَسَرَ ≠ وَصَلَ (شکست ≠ وصل کرد) / غَضِبَ ≠ هَدَأَ (خشمگین شد ≠ آرام شد) / رَحِمَ، غَفَرَ ≠ عَاقَبَ (رحم کرد، آمرزید ≠ تنبیه کرد، کیفر داد) / اَعْلَى ≠ اَرْحَصَ (گران‌تر ≠ ارزان‌تر) / حَفِيٌّ ≠ ظَاهِرٌ (پنهان ≠ آشکار) / تَارِكٌ ≠ مُتَمَائِلٌ (رها‌کننده ≠ مایل) / خُرَافَةٌ ≠ حَقِيْقَةٌ (افسانه، موهوم ≠ حقیقت) / اَجَابَ ≠ سَأَلَ (پاسخ داد ≠ پرسید) / اِئْتَسَمَ، صَحِكَ ≠ بَكَى (لبخند زد، خندید ≠ گریه کرد) / اَضْحَكَ ≠ اَبْكَى (خندانید ≠ گریانید) / اِضَاءَةٌ، اِنَارَةٌ ≠ اِطْفَاءٌ (روشن کردن ≠ خاموش کردن) / حَبْرٌ ≠ شَرٌّ (خوبی ≠ بدی) / حَسِبَ ≠ اِطْمَأَنَّ، عَلِمَ، اَدْرَكَ (پنداشت ≠ مطمئن شد، دانست) / اَجْمَلَ ≠ اَقْبَحَ (زیباتر ≠ زشت‌تر) / حَدِيْثٌ، جَدِيْدٌ (قدیم، کهن، کهنه ≠ جدید، نو) / وَسِيْعٌ، غَرِيْبٌ ≠ ضَيِّقٌ (پهن‌نور، پهن ≠ تنگ) / صَلَالَةٌ ≠ هِدَايَةٌ (گمراهی ≠ هدایت) / خَيَالِيٌّ، خُرَافِيٌّ ≠ حَقِيْقِيٌّ (خیالی، خرافی ≠ واقعی)</p>
<p>جمع مکسر</p> <p>شُعُوْبٌ ← شَعْبٌ (ملت) / اَثَارٌ ← اَثَرٌ (اثر) / تَقْوُوشٌ ← نَقْشٌ (کنده‌کاری، نگاره) / رُسُوْمٌ ← رَسْمٌ (نقاشی) / تَمَائِلٌ ← تِمْنَالٌ (تندیس، مجسمه) / شَعَائِرٌ ← شَعِيْرَةٌ (مراسم) / اَلِهَةٌ ← اِلَهٌ (معبود) / قُرَابِيْنٌ ← قُرْبَانٌ (قربانی) / اَدْبَانٌ ← دِيْنٌ (دین) / اَنْبِيَاءٌ ← نَبِيٌّ (پیامبر) / اَقْوَامٌ ← قَوْمٌ (قوم، گروه) / اَصْنَامٌ ← صَنَمٌ (بت) / اَعْيَادٌ ← عِيْدٌ (عید، جشن) / اَكْتَفَ ← كَتِفٌ (شانه) / اَحَادِيْثٌ ← حَدِيْثٌ (گفتار، حدیث) / اَبْيَاتٌ ← بَيْتٌ (بیت شعری) / اَبْيُوْتٌ ← بَيْتٌ (خانه) / عِظَامٌ ← عَظْمٌ (استخوان) / مَدْنٌ ← مَدِيْنَةٌ (شهر) / عِبَادٌ ← عَبْدٌ (بنده) / عِبَادٌ ← عَابِدٌ (عبادتگر) / اَنْشُوْدَةٌ ← اَنْشُوْدَةٌ (سرود) / حَطُوْطٌ ← حَطَّ (بخت، بهره) / اَعْضَاؤٌ ← عَضُوٌّ (عضو) / اِبْلَادٌ ← بَلَدٌ (شهر، کشور) / سُرُوْرٌ ← شَرٌّ (بدی) / قُوُوْسٌ ← فَاْسٌ (تبر) / لُحُوْمٌ ← لَحْمٌ (گوشت)</p>	

ترجمه متون مهم

ترجمه متن	متن
با یکتاپرستی به دین روی آور.	﴿... اَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾
هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.	لَا سَعْبٌ مِنْ شُعُوْبِ الْاَرْضِ اِلَّا وَكَانَ لَهُ دِيْنٌ وَ طَرِيْقَةٌ لِّلْعِبَادَةِ.
تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها شناخته است، توجه انسان به دین را تأکید می‌کنند.	اَلْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْاِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوْشِ وَ الرُّسُوْمِ وَ التَّمَائِيْلِ، تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْاِنْسَانِ بِالْاَدِيْنِ.
تمدن‌ها راهنمایی می‌کنند (دلالت می‌کنند) بر این‌که دین در وجود انسان ذاتی است؛ ولی عبادت‌هایش و مراسم‌هایش بیهوده (خرافی) بوده‌اند؛	تَدَلُّ الْحَضَارَاتُ عَلَيَّ اَنَّ الدِّيْنَ كَانَ فِطْرِيًّا فِي وُجُوْدِ الْاِنْسَانِ وَ لَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛
چند خدایی (چندگانگی خدایان) و تقدیم قربانی‌ها به آن‌ها برای به‌دست آوردن خشنودیشان و دوری از بدیشان بود.	كَانَ تَعَدُّدُ الْاِلِهَةِ وَ تَقْدِيْمُ الْقُرَابِيْنِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.
آیا انسان می‌پندارد که بیهوده و پوچ رها [می]شود؟	﴿اَيَّ حَسَبِ الْاِنْسَانِ اَنْ يُتْرَكَ سُدِيًّا﴾
از این‌رو خداوند پیامبران را به سوی‌شان فرستاده تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.	لِذَلِكَ اُرْسَلَ اللّٰهُ اِلَيْهِمُ الْاَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوْا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ وَ الدِّيْنَ الْحَقَّ.



■ أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ أَوْ الْجَوَارِ

۲۱۵۲- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَغَاتِ:

- الف: سئِلَ المدير: هل في المدرسة طالبٌ؟ فأجاب: طالبٌ هنا! ب: تظاهر الطائر أمام الحيوان المفترس بـ جناحه مكسوًّا!
ج: تمنى المزارع: المطر ينزل كثيراً!
د: من السنة أن يخرج الرّجل مع ضيفه إلى باب الدّار!
- (۱) الف: لَيْتَ - ج: لَعَلَّ (۲) ب: أَنْ - د: إِنَّ
(۳) الف: لا - د: لَيْتَ (۴) ب: لا - ج: لَيْتَ

۲۱۵۳- عَيِّنِ الْخَطَأَ لَتَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) ذَلِكَ الرَّجُلُ قَطَعَ هَذَا الطَّرِيقَ سُدًى! (ببهوده)
(۲) «كَانَتْهُمْ بُثْيَانٌ مَرُصُوصٌ»: (استوار)
(۳) وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً! (احساسات)
(۴) صَدَرَ الْحُكْمُ عَلَى الْمُخْطِئِ بِالسَّجْنِ! (زندان)

۲۱۵۴- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لَتَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- الف: هذه الفئانة عرضت رؤسومها!
ج: يُرِيدُ الدِّينَ الْحَنِيفَ الْعَدَالَةَ بَيْنَ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ بِشَكْلِ حَقِيقِي!
د: يَوْمَ الْبَيْتِ يَوْمَ قِيَامَةِ الْمَوْتَى!
- (۱) الف: آداب - ج: راستين
(۲) ب: قربانيها - د: رستاخيز
(۳) الف: نقاشيها - ب: نزدیکیان
(۴) ج: ضعيف - د: رستاخيز

۲۱۵۵- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) فَهَامَةٌ: بسيار دانا - جالس: نشسته
(۲) مَقْطُوعٌ: بريده شده - مُسْتَفْغِرٌ: آمرزنده
(۳) مُكْرَمٌ: گرامی - أَشَدُّ: سخت تر
(۴) مُحْسِنٌ: نیکوکار - رَسَامٌ: نقاش

۲۱۵۶- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) لَنْ تَنْقُطِعَ: بريده نخواهد شد - فَهَمَّتْ: فهميدم
(۲) لَمْ نَفْهَمْ: نفهمانديم - كُنَّ يَقْطَعْنَ: می بریدند
(۳) لَا يَجْلِسُونَ: نمی نشینند - اسْتَغْفَرُوا: آمرزش خواستند
(۴) تَجَلَّسِينَ: می نشیني - قَدْ تَأَكَّدَ: مطمئن شده است

۲۱۵۷- أَيُّ مُنْتَخَبٍ لَيْسَ مَفْسَدَةً؟

- (۱) الشَّرْكَ (۲) الْفَنَاعَةُ (۳) الْغَضَبُ (۴) الْعُجْبُ

۲۱۵۸- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَغِ: «..... هُوَ نِزَاعٌ بَيْنَ شَخْصَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ فِي خِطَابِهِمْ أَوْ سُلُوكِهِمْ مَعًا»

- (۱) الْفَقْرُ (۲) التَّهَامُسُ (۳) الصَّرَاعُ (۴) الاستهزاء

۲۱۵۹- أَيُّ كَلِمَةٍ لَا يُوْجَدُ مُتَضَادَّهَا فِي الْعِبَارَةِ؟

- (۱) حَرَجَ قَوْمَهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ وَبَيَّ إِبرَاهِيمَ الْكَلِيلَ وَحِيداً! (جميعاً)
(۲) «أَقِمِ وَحَيْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً...» (مشرکاً)
(۳) أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ! (بَعَثَ)
(۴) «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ» (أطوفوا)

۲۱۶۰- عَيِّنِ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- (۱) حَضَرَ السِّيَاحَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ!
(۲) كَانَتْ الطِّفْلَةُ تَبْكِي لِأَنَّهَا كَانَتْ جَائِعَةً!
(۳) رَأَى الطَّائِرَ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ وَرَاءَ عَشِّهِ فَتَظَاهَرَ أَمَامَهُ بِالْمَرَضِ!
(۴) وَ أُنِيرَ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ!

۲۱۶۱- عَيِّنِ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- (۱) «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»
(۲) الْحَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ!
(۳) بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ/ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
(۴) الصَّنَمُ تَمَثُّالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ!

ترجمه، تفسیر و مفهوم



عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۲۱۶۲- «أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِيَتَّبِعُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالَّذِينَ الْحَقَّ»:

- (۱) پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند! (۲) به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شوند!
- (۳) پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند! (۴) پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!

۲۱۶۳- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَهَ فِيهِ!»:

- (۱) هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود، هیچ برکتی در آن نخواهد بود!
- (۲) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، هیچ برکتی در آن نیست!
- (۳) نام خدا بر هر غذایی یاد نشود، آن هیچ برکتی ندارد!
- (۴) همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نمی‌شود، هیچ برکتی در آن نیست!

۲۱۶۴- «كَأَنَّ الْحَضَارَاتِ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّفُوسِ وَالْتِمَائِلِ، تُؤَكِّدُ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!»:

- (۱) همانا تمدن‌هایی که انسان را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در درون او ذاتی است!
- (۲) گویی تمدن‌هایی که از میان کنده‌کاری و تندیس‌ها شناخته شدند، بر این تأکید می‌کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!
- (۳) در تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می‌کنند!
- (۴) گویی تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در وجود او ذاتی است!

۲۱۶۵- «لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمَدَنِ فِي الْعَطَلَاتِ لِتَقَلَّ الْغَازَاتُ الْمُلَوَّنَةُ فِي الْجَوَا!»:

- (۱) ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- (۲) شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- (۳) ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- (۴) ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شد!

۲۱۶۶- «إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْإِسْتِثْوَا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!»:

- (۱) بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- (۲) همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!
- (۳) قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- (۴) قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

۲۱۶۷- «كَانَتْ تَعَدُّ الْأَلِهَةَ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا!»:

- (۱) پیشکش قربانی‌ها برای کسب رضایت تعدادی از خدایان و دوری کردن از بدی آن‌ها بود!
- (۲) دو خدایی و پیشکش قربانی برایشان برای به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی آن‌هاست!
- (۳) برای به‌دست آوردن خشنودی چند خدا و دوری از بدی‌شان چندین قربانی تقدیم کرده بودند!
- (۴) چند خدایی و پیشکش قربانی‌ها برایشان برای کسب خشنودی آن‌ها و دوری کردن از بدی‌شان بود!

۲۱۶۸- «لَا مَرَضٌ فِي الْمَسْتَشْفَى يَنَامُ فِي طُولِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ!»:

- (۱) در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد! (۲) هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!
- (۳) پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد! (۴) در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

۲۱۶۹- «لَا إِنْسَانَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِهِ!»:

- (۱) هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود! (۲) انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!
- (۳) هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود! (۴) انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

۲۱۷۰- «لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!»:

- (۱) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگانش داشت!
- (۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!
- (۳) از ملت‌های زمین ملتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!
- (۴) نه، ملتی از ملت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

۲۲۰۶- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) لا سوءَ أسوأَ مِنَ الْكَذِبِ! هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ گفتن نیست!
- ۲) ﴿لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: آن چه توانش را هیچ ندارید تحمیل نمی‌کنیم!
- ۳) لا بَلِيَّةَ أَصْعَبَ مِنَ الْجَهْلِ! هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست!
- ۴) لا تَسْبُوا النَّاسَ لِأَنَّكُمْ تَكْتَسِبُونَ الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ! به مردم دشنام ندهید، زیرا شما میان آن‌ها دشمنی کسب می‌کنید!

۲۲۰۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا تَأْخُذُوا بِالْبَاطِلِ مِنَ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوا نُقَادَ الْكَلَامِ! هیچ باطلی را از اهل حقِّ فرا نگیرید، سخن‌سنج باشید!
- ۲) لَيْتَ الطَّائِرَ يَرَى الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرَسَ! ای کاش پرنده، جانور درنده را می‌دید!
- ۳) لا فَرِيصَةَ تَتَّبِعُ صَيَادَهَا! هیچ شکاری، شکارچی خود را تعقیب نمی‌کند!
- ۴) لَعَلَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْدَعَ عَدُوَّهُ لِيُنْقِذَ فِرَاحَهُ مِنَ الْخَطَرِ! شاید او بتواند دشمن خود را فریب دهد تا جوجه‌هایش را از خطر نجات دهد!

۲۲۰۸- «هنگامی که مردم به خانه‌هایشان بازگشتند بت‌های خویش را شکسته یافتند!»

- ۱) عِنْدَمَا رَجَعَ النَّاسُ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَجَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً
- ۲) النَّاسُ حَيْثَمَا رَجَعُوا إِلَى بَيْوتِهِمْ وَجَدُوا الْأَصْنَامَ مُكْسَرَةً!
- ۳) لَمَّا رَجَعَ الشُّعُوبُ إِلَى أَصْنَامِهِمْ وَجَدُوهَا فِي بَيْوتِهِمْ مُكْسَرَةً!
- ۴) إِذَا وَجَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً رَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ!

۲۲۰۹- «ای کاش معلم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می‌گفت!»

- ۱) لَيْتَ مُعَلِّمَتُنَا تُحَدِّثُ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
- ۲) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
- ۳) لَعَلَّ مُعَلِّمَتَنَا حَدَّثَتِ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
- ۴) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا يُحَدِّثُ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!

۲۲۱۰- «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد!»

- ۱) لا الْمُؤْمِنَ يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
- ۲) لا مُؤْمِنَةً تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِالثَّمَنِ الْبَخْسِ!
- ۳) لا مُؤْمِنًا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
- ۴) لا مُؤْمِنَةً تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِثَمَنِ بَخْسٍ!

۲۲۱۱- «امید است دولت‌های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند!»

- ۱) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَتَّعَاوَنُ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلْمِ!
- ۲) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَعَاوَنُوا مَعَ بَعْضِهِمْ لِإِيجَادِ السَّلْمِ!
- ۳) عَسَى الدَّوَلُ الْعَالَمُ أَنْ تَتَّعَاوَنَ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلْمِ!
- ۴) لَيْتَ الدَّوَلُ الْعَالَمُ يَتَّعَاوَنَنَّ مَعَ بَعْضِهِنَّ لِإِيجَادِ السَّلْمِ!

۲۲۱۲- عَيْنِ الْخَطَا حَسَبِ الْوَاقِعِ:

- ۱) كَأَنَّ بَعْضَ الْعِبَادَاتِ وَالشَّعَائِرِ عِنْدَ الْأُمَّمِ خُرَافِيَّةٌ!
- ۲) لا مَطَرٌ يَصْعَدُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ!
- ۳) إِنَّ التَّدْبِيْنَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ!
- ۴) إِنَّ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ تُفَرِّقُ مُسْلِمِي الْعَالَمِ!

۲۲۱۳- عَيْنِ الْخَطَا حَسَبِ الْوَاقِعِ:

- ۱) الْكَتِفُ هِيَ الْمِنْطَقَةُ الَّتِي تَرْتَبِطُ الرَّجُلَ مَعَ الْجَذَعِ!
- ۲) النَّهَامُسُ تَسَاوُرُ الطَّرْفَيْنِ وَهَمْسٌ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي أَذْنٍ أُخْرَى!
- ۳) الصَّنَمُ تِمْنَالٌ يَصْنَعُهُ الْإِنْسَانُ لِيَعْبُدَهُ وَيَتَّخِذَهُ إِلَهًا!
- ۴) الْفَأْسُ أَدَاةٌ تُسْتَعْمَدُ لِتَقْطِيعِ الْأَشْجَارِ أَوْ أَغْصَانِهَا!

۲۲۱۴- عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا كُنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ!»

- | | |
|------------------------------------------------------------|------------------------------------------|
| ۱) هَشْدَارُ كِه دَر سَايَةُ دِيوَارِ قَنَاعَتِ | ۱) خوابی است که در پر و بال هما نیست |
| ۲) اَز قَنَاعَتِ خَاكِ بَايَدِ كَرْدِ دَر اَنْبَانِ حَرَصِ | ۲) آبرو تاکی شود صرف خمیر نان حرص |
| ۳) وِي كِه دَر شَدَّتْ فَقْرِي وَ پَرِيشَانِي حَالِ | ۳) صبر کن کاین دو سه روزی بهسر آید معدود |
| ۴) جَمْعِي كِه بَا قَنَاعَتِ جَاوِيْدِ خُو كَنْدِ | ۴) خود را چو گوهر انجمن آبرو کند |

۲۲۱۵- عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ! بت شکستن سهل باشد، نیک سهل / سهل دیدن نفس را، جهل است جهل
- ۲) لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ! سعد یا گرچه سخندان و مصالح‌گویی/ به عمل کار برآید به سخندانی نیست
- ۳) لا شَيْءٌ أَحَقُّ بِالسَّخَنِ مِنَ اللِّسَانِ! تا مرد سخن نگفته باشد/ عیب و هنرش نهفته باشد
- ۴) ﴿لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾: خود را به خدا بسپار، همراه سراسر اوست/ دیگر تو چه می‌خواهی، بهر طلبت از دوست



■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

«قَطَعَ الأشجارَ عمليَّةً لاستعمال خشبها للأبنية أو الصناعات. مشكلتُ قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تُهدِّد المناخ في عالمنا، يؤدي قطع الغابات إلى نقص مساحتها، و تقليل الأوكسيجن. الأشجار تنظف الهواء و التربة و المياه و تمدد الكرة الأرضية بكميات كبيرة من الأوكسيجن و تخلصها من غاز الكربون و تجعلها مكاناً يُمكن العيش فيه. إنَّ العيش بالقرب من الأشجار يجعلنا أكثر صحَّة و سعادة. ينتج عن عملية قطع الأشجار في البيئَة عدم مقدرة بعض الحيوانات و الطيور على اكتشاف مأوى و غذاء. إنَّ علينا حماية الأشجار المُهدَّدة بالانقراض و إرشاد النَّاس لمخاطر قطعها، فلا نقطع الأشجار إلَّا لضرورة و لنقلُّ من العمليَّة العمرانيَّة و في الأخير أن نغرس شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة.»

■ ٢٢١٦- عَيِّن الخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (١) يَسْتَعِيدُ الإنسان من الأخشاب في البناء!
- (٢) عملية قطع الأشجار تخلص الأرض من غاز الكربون!
- (٣) بعض الحيوانات تكتسب غذاءها من الأشجار!
- (٤) نقص مساحة الغابة من نتائج قطع الأشجار!

■ ٢٢١٧- عَلى حَسَبِ النَّصِّ كيف نستطيع أن نحفظ الغابة؟ عَيِّن الخَطَأَ:

- (١) علينا أن نُرشِد النَّاسَ لمخاطر قطع الأشجار!
- (٢) علينا أن نزرع شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة!
- (٣) لا نقطع الأشجار إلَّا لضرورة!
- (٤) علينا أن نُقلِّل عمليَّة زرع الأشجار!

■ ٢٢١٨- عَيِّن الصَّحِيحَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (١) الأشجارُ ملجأٌ للحيوانات فقط!
- (٢) تلوث الأشجار الهواء و المياه!
- (٣) تصحح الأشجار مرض من يعيشون بقربها!
- (٤) الأشجار قسَمٌ من المشاكل!

■ عَيِّن الصَّحِيحَ في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في هذه العبارة: «مشكلتُ قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تُهدِّد المناخ في عالمنا»

■ ٢٢١٩- تُهدِّد:

- (١) فعل ماضي - للغيابة - مزيدٌ ثلاثي (مصدره: تَفَعَّلَ) / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليَّة
- (٢) فعل مجهولٌ - مصدره على وزن «تَفَعَّلَ» / فعل و فاعله محذوفٌ
- (٣) فعل مضارعٌ - ماضيه: هَدَدَ - معلومٌ / فعلٌ و مفعوله «المناخ»
- (٤) مزيدٌ ثلاثي - حروفه الأصليَّة: هـ د د - للغيابة / فعلٌ و فاعله «المناخ» و الجملة فعليَّة

■ ٢٢٢٥- المشاكل:

- (١) اسمٌ مكانٌ - مذكَّرٌ - جمعٌ مكسَّرٌ / مضافٌ إليه و مجرور
- (٢) جمعٌ تكسيرٌ (مفردة: المُشكِيل) - اسمٌ فاعلٌ / مضافٌ إليه للمضاف «أكبر»
- (٣) جمعٌ مكسَّرٌ - معرَّفٌ بألٍ - مذكَّرٌ / صِفةٌ و الموصوف: أكبر
- (٤) مفردة «المُشكِيل» - اسمٌ فاعلٌ (فعلُه: شكَّلَ) / مضافٌ إليه و المضاف «أكبر»

■ ٢٢٢١- عَيِّن الصَّحِيحَ في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النَّصِّ:

- (١) تنظَّفَ: الفعل المعلوم - المزيدُ الثلاثي بزيادة حَرَفَيْنِ / الخبر
- (٢) يُمكن: الفعل المضارع - مصدره «إمكان» / الجملة بعد التكررة و معادلٌ للمضارع الإلزامي
- (٣) مأوى: اسمُ المكان - اسمُ التكررة / الصفة
- (٤) المُهدَّدة: المفرد المؤنَّث - اسمُ الفاعل (من مزيدٍ ثلاثي) / الصفة

(تمرين ٩٣ بصياغة)

■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

«زوي أن ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تضرب و النَّاسُ يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام براهية و إجباراً في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية النَّاسِ بذريعة عدم سماع صوت الطبل! عدَّ الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس! و كان بين المستشارين شيخٌ مُعَمَّرٌ فقال: أنا مُستعدٌ للقيام بهذا الأمر ولكني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب!

أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين النَّاسِ و كان يقول: أيها النَّاسُ! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن النَّاسَ مجتمعين حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!»

١. أب و هوا

٢. خطرها

٣. به بهانه

٢٢٢٢- ماذا تبين للملك في الأخير؟: تبين له أن

- (٢) إجتماع الناس عند الخروج يؤذيهم فيجب تركه!
- (٤) الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بنقل السمع!

- (١) الإحسان معجزة تُسمع كل الأسماع و القلوب!
- (٣) الشيخ قد أدى عمله حول تهيئة الطبل صادقاً!

٢٢٢٣- عيّن الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمّر:

- (٢) كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- (٤) كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

- (١) ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحتونه!
- (٣) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!

٢٢٢٤- عيّن الخطأ:

- (٢) اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- (٤) لو كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحة، لما كان الملك يقبل ذلك!

- (١) كان الشيخ يقصد أن ينه الملك بعمله!
- (٣) كان الشيخ يريد بطلبه نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحتة!

٢٢٢٥- المفهوم المستنتج من النصّ هو أن

- (٢) المُلْك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
- (٤) الظلم مرتعه و خيم و الإحسان فضله رفيع!

- (١) العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوة!
- (٣) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!

■ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النصّ

٢٢٢٦- «يجتمعون»:

- (١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حَرْفٍ - معلوم / خبر
- (٢) للغائبين - مصدره «إجماع» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن افتعال) / فعل و الجملة فعلية
- (٤) مصدره على وزن «تَفَعَّلَ» - مُضَارِع - معلوم / الجملة فعلية و خبر

٢٢٢٧- «تَبَيَّنَ»:

- (١) مصدره على وزن «تَفَعَّلَ» - فعلٌ معلومٌ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) للغائب - فعلٌ ماضٍ على وزن «تَفَعَّلَ» / فعل و فاعله «الموضوع»، و الجملة فعلية
- (٣) مضارع - حروفه الأصلية: ب ي ن / فاعله «الموضوع»
- (٤) فعلٌ ماضٍ - معلوم - مصدره: تَبَيَّنَ / خبر من نوع الجملة

٢٢٢٨- «مُعَمَّر»:

- (١) اسمٌ - نكرة - مُذَكَّر / مضاف إليه و المضاف: شَيْخ
- (٣) اسمٌ مفعولٍ - فعله: عَمَّرَ - معرفة / في العلامة تابع لـ «شَيْخ»
- (٢) اسمٌ مفعولٍ (مصدره: تَعَمِير) - مفرد / صفة للموصوف «شَيْخ»
- (٤) اسمٌ فاعلٍ (من مزيد ثلاثي) - نكرة / خبر

(رياضي ٩١ با تغيير)

■ ■ ■ اقرأ النصّ التالي بدقة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النصّ

«إنّ فلاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعد، فكَبُرَ و صَغَفَ و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة له! و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجر! ...

كل يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيامه! يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب ... كان يتصوّر أنّها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ... لماذا خلقها الله العليم؟! الهذه فأرات اللعينة خير؟! ... مرّت الأيام و مضت السنوات ... جاء الشتاء ... قَرَبَ الربيع ... يا للعجب! كأنّ الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات؟! من كان ذلك الموجود الطيب الذي غرس بذور هذه الأشجار؟! ... مرّت الأيام و امتلأ الحقل بأوراق و بالأغصان ... و أخيراً كشف السّر ... كانت تلك اللعينات تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنّها تنساها، فبعد مرور زمن ... حدث ما حدث!»

٢٢٢٩- من أسباب جفاف البستان و زواله أنّ

- (٢) فأرات تمنع إيصال الموادّ اللازمة إلى الأشجار!
- (٤) هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظه!

- (١) البذور كانت فوق التراب و فأرات تأكلها!
- (٣) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!

٢٢٣٠- صف لنا صاحب البستان: كان

- (٢) غنياً سيئ الخلق يشتم كل شيء يراه!
- (٤) محبّ الطبيعة و كل ما فيها، لكنّه لم يكن يقدر أن يراها!

- (١) وحيداً في عمله لكنّه لم يكن مأيوساً!
- (٣) متشائماً مبغوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!

٢٢٣١- من كان يأتي بالبذور؟

- (٢) الفأرات
- (٤) الرّياح

- (١) الفلاح
- (٢) اللعينات المخفية

٢٢٣٢- ما هو مفهوم النَّصِّ؟

- (١) من صبر في حياته نال ما طلبه!
 (٣) لا تعجل، فإنَّ العجلة من الشيطان!
 (٢) الحسرة سلاح من لا حيلة له!
 (٤) عسى أن تكروهوا شيئاً و هو خير لكم!

■ عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التَّحليل الصَّرْفِي للكلمات المعيّنة في النَّصِّ

٢٢٣٣- «أصبح»:

- (١) فعل مضارع - للمتكلم وحده / من الأفعال الناقصة
 (٣) فعل ماضٍ - له حرفان زائدان / فعل ناقص و الجملة فعليَّة
 (٢) للغائب - مصدره على وزن إفعال / فعل من الأفعال الناقصة
 (٤) من باب إفعال - مجرَّد ثلاثي / فعل ناقص و «أصبح الحقل فارغاً: الجملة اسميَّة»

٢٢٣٤- «يَمْشي»:

- (١) مزيدٌ ثلاثي - لازم (ناگذر) - معلومٌ / فعل و مع فاعله جملة فعليَّة
 (٢) مضارع - للغائب / فعل و «كَانَ يَمْشي» معادلٌ للماضي البعيد
 (٣) فعل مضارع - مجهولٌ / للغائب / فعل و «كَانَ يَمْشي» معادلٌ للماضي الاستمراري
 (٤) مجرَّدٌ ثلاثي - فعلٌ معلومٌ / فعل [و فاعله ضمير «هو» المستتر] و الجملة فعليَّة

٢٢٣٥- «البساتين»:

- (١) جمع تكسير (مفردة: بستان، مذكّر) - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور (٢) اسم - جمع تكسير (مفردة: بستان، مذكّر) / فاعل
 (٣) اسم - جمع سالم للمذكّر - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور
 (٤) جمع سالم للمذكّر - معرّف بأل / صفة

(زبان ٩٨)

■ ■ ■ ■ اِقْرَأ النَّصَّ التَّالِي بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ

«إنَّ الميزانَ مُنذُ القديمِ حتَّى الآنَ وسيلةٌ لوزنِ الأشياءِ و هو رمزٌ للعدلِ و المساواة، و تُسمَّى القيامةُ أيضاً يومَ الحسابِ و الميزانِ. و قد أصبحَ شعاراً ترفعه المحاكمُ في العالمِ بالرَّغمِ من كونه آلةً بسيطةً!
 إختراع الإنسانِ الميزانَ لتيسيرِ شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجريَّة بسيطة ثم توسَّعت استخدامهاً. فقد قام قدماءُ المصريِّين بصناعة موازين من الخشب تُعلَّق في أطرافها كفتان.
 و للموازين أنواعٌ متعدّدة، بعضها مدرّجةٌ يستخدمها البقالون. و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قبان). و أخيراً يُستخدم النوع الإلكتروني منه و هو على كفة واحدة فقط!

٢٢٣٦- عَيِّن الصَّحِيح:

- (١) نرى الميزان الإلكتروني كثيراً في الأسواق!
 (٣) كان المصريون أول من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!
 (٢) شعار المحاكم صورة الميزان و هو ليس بسيطاً!
 (٤) نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرّجة كفة واحدة!

٢٢٣٧- عَيِّن الخَطَأ: الدَّقَّة في الحساب ...

- (١) سبب لصحة بيعنا و شرائنا في المجتمع!
 (٣) حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصة!
 (٢) كانت منذ قديم الزمان حتَّى الآن!
 (٤) لا تحصل إلّا بالموازين المدرّجة الدّقيقة!

٢٢٣٨- عَيِّن الخَطَأ: إن لم يكن الميزان ...

- (١) يظهر الظلم و العدوان كثيراً!
 (٣) تحصل للمحاكم مشاكلٌ عديدة!
 (٢) تزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!
 (٤) لا نحصل على وزن الأشياء إلّا بصعوبة!

٢٢٣٩- عَيِّن الأقرب لمفهوم النَّصِّ:

- (١) «إنَّ اللهَ يأمر بالعدل»
 (٣) «اعدلوا، هو أقرب للتقوى»
 (٢) «أوفوا الكيل و الميزان بالقسط»
 (٤) «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره»

■ عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التَّحليل الصَّرْفِي

٢٢٤٠- «توسَّعت»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائبة - حروفه الأصليَّة «و س ع» و مصدره «توسَّع» / مفعوله ضمير «ها»
 (٢) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: توسَّع على وزن «تفعل») / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعليَّة
 (٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (مصدره: توسيع على وزن تفعيل) / فاعله «استخدامات» و مفعوله ضمير «ها»
 (٤) للمخاطب - حروفه الأصليَّة «و س ع» و وزنه «تفعل» / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعليَّة

-۲۲۴۱- «يستخدم»:

- (۱) للغائب - مزيد ثلاثي «استفعل» / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتصل
- (۲) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية «س خ م» و وزنه «استفعل» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (۳) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه: استخدم، مصدره: استخدم، على وزن «افتعل») / فعل و فاعله «البقالون»
- (۴) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل» و مصدره «استخدام») / فعل و فاعله «البقالون» و الجملة فعلية

-۲۲۴۲- «البقالون»:

- (۱) جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»
- (۲) اسم - جمع مكسر أو تكسير - اسم مبالغة (على وزن «فعل») - معرفة / فاعل لفعل «يستخدم»
- (۳) جمع سالم للمذكر - على وزن فَعَال - (حروفه الأصلية: ق ل و) / فاعل، و حرف النون مفتوحة دائماً
- (۴) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»

قواعد

■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

-۲۲۴۳- عَيْنُ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

- (۱) وَلَكِنَّ عِبَادَتَهُ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافَةً!
- (۲) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَضْمَانَا!
- (۳) تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فَطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!
- (۴) فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ!

-۲۲۴۴- عَيْنُ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ أَكْثَرَ:

- (۱) تَعَدَّدَ الْأَلِهَةَ وَ تَقَدِّمُ الْقُرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبِ شَرَّهَا!
- (۲) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!
- (۳) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ!
- (۴) عَرَفْنَا الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ وَ الرَّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ!

-۲۲۴۵- عَيْنُ عِبَارَةِ مَا جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ:

- (۱) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ!
- (۲) وَ ظَلَمُوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ!
- (۳) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَضْمَانَا!
- (۴) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي!

-۲۲۴۶- عَيْنُ مَا لَيْسَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ:

- (۱) لَيْتَ النَّاسَ عَلِمُوا هَذَا الْمَطْلَبَ!
- (۲) كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!
- (۳) إِنَّ التَّدْيِينَ فَطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ!
- (۴) لَعَلَّ هَذَا الطَّالِبَ مِنَ التَّاجِحِينَ!

-۲۲۴۷- عَيْنُ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّمَنِّي:

- (۱) حَضَرَ السِّيَاحَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ!
- (۲) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾
- (۳) ﴿قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي﴾
- (۴) ﴿ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

-۲۲۴۸- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) لَيْتَنِي كُنْتُ أَدْرَسُ مِثْلَ زَمِيلِي الذَّكِيِّ!
- (۲) مَا حَاوَلْتُ تِلْكَ الطَّالِبَةَ كَثِيرًا وَلَكِنَّهَا نَجَحَتْ فِي الْإِمْتِحَانِ!
- (۳) كَأَنَّ قَطْرَاتِ الْمَطَرِ دُرَّرَ فِي السَّمَاءِ!
- (۴) لَعَلَّنِي أَعْتَى حَتَّى أَسَاعِدَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ!

-۲۲۴۹- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (۱) كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!
- (۲) لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى!
- (۳) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾
- (۴) لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا!

-۲۲۵۰- عَيْنُ «لَا» النَّاهِيَةِ:

- (۱) لَا يَبْلُغُ الْخَائِفُ أَمَالَهُ!
- (۲) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ!
- (۳) لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ!
- (۴) لَا، هَذِهِ حَقِيبَةُ السَّفَرِ!

-۲۲۵۱- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (۱) أَنْظِرْ لَتِلْكَ الشَّجَرَةَ بِلَانْمِرًا!
- (۲) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ!
- (۳) لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ!
- (۴) لَا كُنْتُ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ!

٢٢٥٢- عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا «لَا» التَّافِيَةَ لِلجِنْسِ وَ «لَا» التَّافِيَةَ مَعًا:

- (١) لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ!
- (٢) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَهَةٌ فِيهِ!
- (٣) لَا شُعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!
- (٤) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ!

٢٢٥٣- عَيَّنِ الخَطَأَ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

- (١) بَدَأَ القَوْمَ يَتَهَامَسُونَ: إِنَّ الصَّمَّ لَا يَتَكَلَّمُ! (نافية)
- (٢) «و لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (ناهية)
- (٣) لَا تَوَاضَعْ أَفْضَلَ مِنْ حَسَنِ الخُلُقِ! (نافية)
- (٤) قُلْتُ فِي جَوَابِ أَبِي: لَا، أَفْرَأُ فِي المَكْتَبَةِ! (جوابية)

٢٢٥٤- عَيَّنِ فِعْلَ النَّفْيِ:

- (١) لَا عَيْبَ أَكْبَرَ مِنْ سَوْءِ الفَهْمِ!
- (٢) أَلَا أَعْلَمُ أَنَّ صَدِيقِي مَتَى يَذْهَبُ إِلَى المَلْعَبِ!
- (٣) لَا يَسْتَمِعُ النَّاسُ إِلَى الكَلَامِ البَاطِلِ مِنَ الجَاهِلِينَ!
- (٤) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ!

٢٢٥٥- عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي أُسْلُوبِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا «لَا» التَّافِيَةَ لِلجِنْسِ:

- (١) لَا العِصْفُورَةَ جَالِسَةً عَلَى الشَّجَرَةِ!
- (٢) إِنَّ كَبِيرَ القَوْمِ الَّذِي لَا عِلْمَ عِنْدَهُ صَغِيرٌ!
- (٣) لَا إِنْسَانًا أَقْوَى مِنَ المُؤْمِنِ بِاللَّهِ!
- (٤) قَالَ المُشْتَرِي: لَا فِي المَتَجَرِّ بَائِعًا!

٢٢٥٦- عَيَّنْ كَلِمَةً مَا تَغَيَّرَتْ حَرَكَةُ آخِرِهَا مِنْ بَعْدِ «لَا»:

- (١) «و لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...»
- (٢) لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ!
- (٣) «فَهَذَا يَوْمُ البُعْثِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»
- (٤) لَا نَسِيَانَ مَعَ تَكَرُّرِ الدَّرْسِ!

٢٢٥٧- عَيَّنِ الجَوَابَ الَّذِي يَشْتَمِلُ عَلَى الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ:

- (١) إِنْ اسْتَطَاعَ أَحَدٌ مِنْكُمُ الذَّهَابَ فَكَانَ هُوَ الفَائِزُ!
- (٢) ... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- (٣) لَقَدْ قَالَ لَكُنَّ الْأَسْتَاذُ يَا أَحْوَاتِي إِحْفَظْ دُرُوسَكُنَّ!
- (٤) «أُحِبُّ الْإِنْسَانَ أَنْ يَنْتَزِعَ سُدِّي»

٢٢٥٨- مَبَيَّنْ مَا فِيهِ حَرْفٌ مِنَ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ:

- (١) إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ فَكُونُوا أَحْرَارًا!
- (٢) «فَهَذَا يَوْمُ البُعْثِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»
- (٣) لَيْسَ مِنَ الْأَخْلَاقِ الحَسَنَةِ أَنْ يَبْدَأَ النَّاسُ يَتَهَامَسُونَ فِي المَجْلِسِ!
- (٤) «... اللَّهُ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا»

٢٢٥٩- فِي أَيِّ جَوَابٍ مَاجَاءَ فِعْلٌ يَتَرَجَّمُ إِلَى المَاضِي الِاسْتِمْرَارِيِّ؟

- (١) لَبِثَ السَّائِحُ قَدْ وَصَحَ لَنَا تَارِيخَ هَذِهِ العِمَارَةِ!
- (٢) كَانَ النَّاسُ يُشَاهِدُونَهُ كَيْفَ يَكْسِرُ الشُّجَارَ بِفَأْسِهِ!
- (٣) الْأَنْبِيَاءُ كَانُوا يُشْفِقُونَ عَلَى أَقْوَامِهِمْ كَثِيرًا عَلَى مَرِّ العُصُورِ!
- (٤) لَبِثَ وَقْتِي وَ قَتِي يَسْمَحُ لِي لِكَيْ أَشَاهِدَ مَدُنَ بِلَادِي!

٢٢٦٠- عَيَّنِ فِعْلًا يَتَرَجَّمُ إِلَى المَاضِي البَعِيدِ:

- (١) لَبِثَ النَّاسُ قَدَّمُوا قَرَابِيئَهُمْ إِلَى مَنْ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا!
- (٢) لَعَلَّنِي اسْتَطِيعَ قَوْلَ أَشْيَاءٍ تُبَيِّنُ لَهُمُ الوَاقِعَ كُلَّهُ!
- (٣) كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ فِي المَحْفِلِ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ يُشِيرُونَ بِهِ إِلَيْنَا!
- (٤) «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ...»

٢٢٦١- عَيَّنِ الخَطَأَ فِي نَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

- (١) الطَّعَامُ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ دَاءٌ! «لَا التَّافِيَةَ»
- (٢) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ العُصْبَ مَفْسَدَةٌ! «لَا التَّافِيَةَ»
- (٣) لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ! «لَا التَّافِيَةَ لِلجِنْسِ»
- (٤) لَا تَقُلْ أَصْلِي وَ فَصْلِي أَبَدًا! «لَا التَّاهِيَةَ»

٢٢٦٢- عَيَّنِ الخَطَأَ لِلْفَرَاعَاتِ:

- (١) قَالَتْ زَمِيلَتِي: فَلَمْ عَلَى المُنْضِدَةِ! (لَا التَّافِيَةَ لِلجِنْسِ)
- (٢) «و يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (لَا التَّاهِيَةَ)
- (٣) أ تَعْلَمُ أَنَّ المُسْرِفِينَ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ! (لَا التَّافِيَةَ - لَا التَّافِيَةَ)
- (٤) تَحْرَنُوا! حَزَنَ بَقِيَ إِلَى الأَبَدِ! (لَا التَّافِيَةَ - لَا التَّافِيَةَ لِلجِنْسِ)

٢٢٦٣- عَيَّنِ فِعْلًا يُعَادِلُ المَضَارِعَ الِالْتِمَامِيَّةَ:

- (١) لَبِثَ الكَاذِبُ تَرَكَ الكَذْبَ!
- (٢) لَعَلَّ مُحَاوَلَتَكَ تُنْجِيكَ مِنْ هَذِهِ المَشَاكِلِ!
- (٣) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ المُحْسِنِينَ!
- (٤) يَتَكَلَّمُ العَاقِلُ وَلَكِنَّ الجَاهِلَ لَا يَسْتَمِعُ إِلَيْهِ!

٢٢٦٤- عَيَّنِ فِعْلًا لَا يُعَادِلُ المَضَارِعَ الِالْتِمَامِيَّةَ:

- (١) لَبِثَ الْإِنْسَانُ يُدْرِكُ سِرَّ هَذَا العَالَمِ!
- (٢) لَعَلَّ اللَّهَ يُدْخِلُنِي الجَنَّةَ!
- (٣) حَاوَلْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الأَصْنَامِ!
- (٤) لَعَلَّ صَدِيقِي نَجَحَ فِي المُسَابَقَةِ!

٢٢٦٥- عَيَّنِ فِعْلًا يَدُلُّ عَلَى المَاضِي الِاسْتِمْرَارِيِّ:

- (١) لَعَلَّ المُذْنِبَ نَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ!
- (٢) لَبِثَ المُسْلِمِينَ يَنْتَبِهُونَ مِنْ نَوْمِ الغَفْلَةِ!
- (٣) اسْتَطَاعَ الطَّلَابُ أَنْ يَجْلُوا مَشَاكِلَهُمْ!
- (٤) لَبِثَ الأَغْنِيَاءَ يُسَاعِدُونَ الفُقَرَاءَ!

تست‌های کنکور سراسری

- ۲۲۹۱-** عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:
 (۱) كَلَّ يَوْمَ يَحْتَوِي عَلَى لَيْلٍ وَ نَهَارًا!
 (۲) الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُرْتَانِ مِنَ الْكِرَاتِ السَّمَاوِيَّةِ!
 (۳) الْقِيَامُ وَ الْقُعُودُ مِنَ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ!
 (۴) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ!
- ۲۲۹۲-** ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا ...﴾:
 (۱) وَلِيَ شَمَا فَقَطُ اللَّهُ اسْتِ وَ رَسُولُ اُو وَ كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اُورْدِه‌اَنْد ...
 (۲) هَمَانَا وَلِي شَمَا خُدَاوَنْد اسْتِ وَ پِيَامْبِرْشِ وَ هَر كَسِ اِيْمَانِ بِيَاوَرْدِ ...
 (۳) سُرُورِ شَمَا بَدُونِ شَكِ اللَّهُ اسْتِ وَ پِيَامْبِرِ وَ اَنْ كِه اِيْمَانِ اُورْدِه اسْتِ ...
 (۴) بَه‌دَرَسْتِي كِه خُدَاوَنْد سُرُورِ شَمَا اسْتِ وَ رَسُولِ اُو وَ كَسِي كِه اِيْمَانِ اُورْدِه اسْتِ ...
- ۲۲۹۳-** ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ﴾:
 (۱) اَز اَنْ چِه بِه شَمَا رُوْزِي مِي‌دِهِيْم اَنْفَاقِ كَنْيِدِ قَبْلِ اَز اَنْ كِه رُوْزِي بِيَايِدِ كِه دَر اَنْ هِيچِ فَرْوَشِ وَ دُوَسْتِي نِيَسْتِ وَ نِه شَفَاعَتِي!
 (۲) اَنْفَاقِ كَنْيِدِ اَز اَنْ چِه رُوْزِي دَاْدِيْمِ شَمَا رَا، پِيَشِ اَز اَنْ كِه رُوْزِي فَرَا رَسِدِ كِه نِه فَرْوَشِي دَر اَنْ اسْتِ وَ نِه دُوَسْتِي وَ نِه شَفَاعَتِي!
 (۳) بَخْشِشِ كَنْيِدِ اَز چِيْزِهَائِي كِه رُوْزِيْتَانِ دَاْدِيْمِ پِيَشِ اَز اِيْنِ كِه اَنْ رُوْزِ فَرَا رَسِدِ كِه هِيچِ فَرْوَشِ وَ دُوَسْتِي وَ شَفَاعَتِ دَر اَنْ نِيَسْتِ!
 (۴) اَز اَنْ چِه رُوْزِي شَمَا قَرَارِ مِي‌دِهِيْم بَخْشِشِ كَنْيِدِ قَبْلِ اَز اِيْنِ كِه اَنْ رُوْزِ بِيَايِدِ كِه فَرْوَشِ دَر اَنْ نِيَسْتِ وَ دُوَسْتِي وَ شَفَاعَتِ نِيْزِ نِيَسْتِ!
- ۲۲۹۴-** ﴿مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِيْ أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الْإِيْمَانُ بِاللَّهِ﴾:
 (۱) اَنْ چِه صَبْرِ مَا رَا دَر اُمُورِي كِه هِيچِ تُوَانِي بَرَايِ اَنْ هَا نِدَاْرِيْمِ، مِي‌اَفْزَايِدِ، هَمَانِ اِيْمَانِ بِه اَللَّهِ اسْتِ!
 (۲) صَبْرِ مَا دَر كَارِهَائِي كِه طَاقَتِشِ دَر مَا نِيَسْتِ، زِيَادِ نَمِي‌شُوْدِ، بَلَكِه اَنْ دَر اِيْمَانِ بِه اَللَّهِ اسْتِ!
 (۳) صَبْرِ دَر كَارِهَائِي كِه تُوَانِ اَنْ هَا دَر مَا نِيَسْتِ قَدْرَتِ مَا رَا زِيَادِ نَمِي‌كَنْدِ، بَلَكِه اَنْ اِيْمَانِ بِه خُدَاسْتِ!
 (۴) چِيْزِي كِه صَبْرِ مَا رَا مِي‌اَفْزَايِدِ، اُمُورِي اسْتِ كِه هِيچِ طَاقَتِ اَنْ رَا نِدَاْرِيْمِ كِه هَمَانِ اِيْمَانِ بِه خُدَاسْتِ!
- ۲۲۹۵-** ﴿مَنْ اِبْتَعَدَ عَنِ الْاُمِّيَالِ النَّفْسَانِيَّةِ شَابًّا وَ اَقْبَلَ عَلَى الْعُلُومِ النَّافِعَةِ، فَلَعَلَّ قَلْبَهُ يَمَلَأُ اِيْمَانًا﴾:
 (۱) هَر كَسِ اَز تَمَايَلَاتِ نَفْسَانِي جُوَانِي دُورِ شُوْدِ وَ بِه عُلُومِ سُوْدْمَنْدِ رُوِي كَنْدِ، شَايِدِ قَلْبِشِ اَز اِيْمَانِ پُرِ بَشُوْدِ!
 (۲) اِگَرِ كَسِي دَر جُوَانِي، اَز خُوَاهِشِ هَايِ نَفْسَانِي دُورِي كَنْدِ وَ بِه عُلُومِ سُوْدْمَنْدِي رُوِي بِيَاوَرْدِ، شَايِدِ قَلْبِ خُوْدِ رَا اَز اِيْمَانِ پُرِ بَكَنْدِ!
 (۳) كَسِي كِه دَر جُوَانِي، اَز خُوَاهِشِ هَايِ نَفْسَانِي دُورِ شُوْدِه بِه عُلُومِ سُوْدْمَنْدِ رُوِي بِيَاوَرْدِ، اَمِيْدِ اَنْ اسْتِ كِه قَلْبِ اُو اَز اِيْمَانِ پُرِ شُوْدِ!
 (۴) هَر كَسِي كِه اَز اَمِيَالِ نَفْسَانِي جُوَانِي دُورِي كَرْدِه بِه عُلُومِ سُوْدْمَنْدِ رُوِي كَنْدِ، اَمِيْدِ اسْتِ كِه قَلْبِ خُوِيْشِ رَا اَز اِيْمَانِ پُرِ كَنْدِ!
- ۲۲۹۶-** ﴿لَا شَيْءَ اَحْسَنُ مِنَ النَّقُوشِ وَ الرَّسُومِ وَ التَّمَاثِيْلِ لِيُشَجَّعَنَا اِلَى كَشْفِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيْمَةِ﴾:
 (۱) هِيچِ چِيْزِي بَهْتَرِ اَز نَقْشِ هَا وَ نَقَاشِي هَا وَ مَجْسَمِه هَا نِيَسْتِ بَرَايِ اِيْنِ كِه مَا رَا بِه كَشْفِ تَمْدَنِ هَايِ قَدِيْمِ تَشْوِيْقِ كَنْدِ!
 (۲) چِيْزِي بَهْتَرِ اَز نَقُوشِ وَ رَسْمِ هَا وَ تَمَثَالِ هَا وَ جُوْدِ نِدَاْرِدِ كِه مَا رَا بِه يَافْتَنِ تَمْدَنِ هَايِ قَدِيْمِ تَرْغِيْبِ كَرْدِه بَاشْدِ!
 (۳) هِيچِ چِيْزِي نِيَسْتِ كِه بَهْتَرِ اَز نَقْشِ هَا وَ نَقَاشِي هَا وَ تَنْدِيْسِ هَا مَا رَا بِه كَشْفِ تَمْدَنِ هَايِ قَدِيْمِ تَشْوِيْقِ كَنْدِ!
 (۴) چِيْزِي نِيَسْتِ كِه مَا رَا بِه كَشْفِ تَمْدَنِ هَايِ قَدِيْمِ بَهْتَرِ اَز نَقُوشِ وَ نَقَاشِي هَا وَ تَمَثَالِ هَا تَرْغِيْبِ كَرْدِه بَاشْدِ!
- ۲۲۹۷-** ﴿إِنَّ عَقَائِدَنَا هِيَ الَّتِي تَدْعُونَا اِلَى اَحْسَنِ الْاَعْمَالِ اَوْ اَسْوئِهَا وَ تُبَعِّدُنَا مِنَ الْخَيْرِ اَوْ الشَّرِّ﴾:
 (۱) هَمَانَا اِيْنِ عَقَايِدِ مَاسْتِ كِه مَا رَا بِه بَهْتَرِيْنِ اَعْمَالِ يَا بَدْتَرِيْنِ اَنْ دَعُوْتِ مِي‌كَنْدِ وَ مَا رَا اَز خُوْبِي وَ بَدِي مِي‌رَاَنْدِ!
 (۲) عَقَايِدِ مَاسْتِ كِه مَا رَا دَعُوْتِ بِه اَعْمَالِ نِيَكِ يَا زَشْتِ تَرِيْنِ اَنْ هَا مِي‌كَنْدِ وَ مَا اَز خُوْبِ بُوْدَنِ وَ بَدِ بُوْدَنِ دُورِي مِي‌كَنْيْمِ!
 (۳) هَمَانَا عَقَايِدِ مَاسْتِ كِه بَرَايِ مَا خُوْبِ تَرِيْنِ كَارِهَا وَ زَشْتِ تَرِيْنِ اَنْ هَا رَا مِي‌خُوَاَنْدِ وَ مَا اَز خُوْبِي وَ بَدِي دُورِي مِي‌كَنْيْمِ!
 (۴) بِي‌تَرْدِيْدِ عَقَايِدِ مَاسْتِ كِه مَا رَا بِه نِيَكُوْتَرِيْنِ كَارِهَا يَا بَدْتَرِيْنِ اَنْ هَا فَرَا مِي‌خُوَاَنْدِ وَ مَا رَا اَز خُوْبِي يَا بَدِي دُورِ مِي‌كَنْدِ!
- ۲۲۹۸-** ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، وَ يَقُوْلُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾:
 (۱) (دَر اَنْ) رُوْزِ اَنْسَانِ بِه اَنْ چِه دَسْتَانِشِ پِيَشِ فَرَسْتَاْدِه، مِي‌نِگَرْدِ وَ كَاْفِرِ مِي‌گوِيْدِ: اِي كَاشِ خَاكِ بُوْدَمِ!
 (۲) اَنْ رُوْزِ اَنْسَانِ مِي‌بِيْنْدِ چِيْزِي رَا كِه بَا دَسْتَانِشِ پِيَشِ فَرَسْتَاْدِه اسْتِ وَ كَاْفِرِ مِي‌گوِيْدِ: اِي كَاشِ خَاكِ بَاشْمِ!
 (۳) رُوْزِي كِه شَخْصِ نَتِيْجَه اَنْ چِه رَا كِه بِه وَسِيْلَه دَسْتَانِشِ تَقْدِيْمِ كَرْدِه مِي‌بِيْنْدِ وَ كَاْفِرِ مِي‌گوِيْدِ: كَاشِ خَاكِ بُوْدَمِ!
 (۴) (اَنْ) رُوْزِ اسْتِ كِه هَر شَخْصِي بِه نَتِيْجَه چِيْزِي كِه دَسْتَانِشِ تَقْدِيْمِ كَرْدِه مِي‌نِگَرْدِ وَ كَاْفِرِ مِي‌گوِيْدِ: اِي كَاشِ خَاكِ مِي‌شُدَمِ!
- ۲۲۹۹-** ﴿لَا لَوْنَ فِيْ عَمْقٍ اَكْثَرَ مِنْ مَائَتِيْ مَتْرَ، لِأَنَّ كَلَّ الْاَلْوَانِ تَخْتَفِيْ هُنَاكَ﴾:
 (۱) هِيچِ رَنْگِي دَر عَمَقِ حُدُوْدِ دُوِيَسْتِ مَتْرِ نِيَسْتِ، چِه هَمَه رَنْگِ هَا هَمَانِ جَا مَخْفِي مِي‌شُوْنْدِ!
 (۲) هِيچِ رَنْگِي دَر عَمَقِي بِيَشِ اَز دُوِيَسْتِ مَتْرِ وَ جُوْدِ نِدَاْرِدِ زِيْرَا اَنْ جَا هَمَه رَنْگِ هَا پَنْهَانِ مِي‌شُوْنْدِ!
 (۳) دَر عَمَقِ بِيَشِ اَز دُوِيَسْتِ مَتْرِ هِيچِ رَنْگِي نِيَسْتِ، بَرَايِ اِيْنِ كِه اَنْ مَكَانِ هَمَه رَنْگِ هَا رَا پَنْهَانِ مِي‌كَنْدِ!
 (۴) دَر عَمَقِي بِيَشِ تَرِ اَز دُوِيَسْتِ مَتْرِ رَنْگِي نِيَسْتِ اَز اَنْ جَا كِه هَمَه رَنْگِ هَائِي كِه وَ جُوْدِ دَاْرَنْدِ مَخْفِي شُوْدِه‌اَنْدِ!

(خارج از کشور ۹۷)

- ۲۳۰۹- «استفد من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيّعها و لا تغترّ بها لأنّها ليست دائميّة!»: (فارغ از کشور ۸۷)
- همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
 - از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
 - از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
 - از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!
- ۲۳۱۰- «لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإنّ الله يفتح عليكم ما هو أصرّ منه!»: (زبان ۸۸)
- نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن‌چه که از آن ضرربخش‌تر است، بر شما باز می‌شود!
 - آن‌چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زینبارتر است!
 - چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن‌چه زینبارتر از آن است برای شما می‌گشاید!
 - امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورند که زبان آن‌ها بیش‌تر است!
- ۲۳۱۱- «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى للناس، ولكنّه لم يهتمّ بانزعاجي!»: (فارغ از کشور ۹۱)
- از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
 - بعضی اعمال که مردم‌آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
 - از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
 - برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!
- ۲۳۱۲- «قد يُلقي الشّابّ نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثير!»: (ریاضی ۹۶)
- آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
 - آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
 - گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
 - گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!
- ۲۳۱۳- «يُضرب الله الأمثال للناس لعلّهم يتذكرون»: (تجربی ۹۴)
- اللّه مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
 - خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبّه شوند!
- ۲۳۱۴- عین الصّحيح:
- لیتني رأيت جميع الكتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
 - ليت الإمتحان قد انتهى: کاش امتحان تمام شود!
- ۲۳۱۵- عین الصّحيح:
- إنّما من لم يلد و لم يولد، هو اللّه: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط اللّه است!
 - جاءت الأمّ بالحبوب لفرأخها الصّغيرة: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
 - يُنفقون من أحسن ما يُحْتَوَن أكثر من قبل: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
 - عندما يُلقي الخطيبُ محاضرةً يَنصت الحَضارُ له: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!
- ۲۳۱۶- عین الخطأ:
- لا يقدر المتكبرُ الجبّار أن يزرع بذرَ الحكمة في قلبه: یک خودبزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
 - لأنّ هذا القلبُ يَبْتئى من الصّخور، ولكن هذه الحكمة: زیرا این قلب از صخره‌ها ساخته شده، لیکن این حکمت،
 - تَنبت في قلب المتواضع و تَعمر فيه مدّةً طويلة: در قلب شخص فروتن می‌روید و در آن مدّتی طولانی ماندگار می‌شود،
 - كأنّ التّواضعُ قَرينُ العقل و التّكبرُ دليلُ الجهل!: گویی که تواضع هم‌نشین عقل است و تکبر نشانه جهل!
- ۲۳۱۷- عین الصّحيح:
- لَمّا ما وَجَدتِ البناتُ أُمَّهَنَ حَيّةً نَحَنَ عليها: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
 - لا أحدٌ يأتيك في حاجة فتردّه خائباً: کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
 - من ذاق حَبّك دنا إليك و هو يخاف منك: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد به تو نزدیک است!
 - الكذّاب يتظاهر بالصدق و إن يظهر الكذب في وجهه: دروغگو تظاهر به راست‌گویی می‌کند اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!
- (انسانی ۹۸)

۲۳۱۸- عَيْنُ الْخَطَا:

(زبان ۹۸)

- ۱) إِن نَأْخُذُ مِنْ أَمْوَالِنَا نَنْقُصُ بِمَرُورِ الْأَيَّامِ: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می‌شود،
- ۲) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نُعْطِي الْأَخْرَيْنِ مِنْ عِلْمِنَا وَنُعَلِّمُهُمْ: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- ۳) يَكْثُرُ عِلْمُنَا، لِأَنَّ فِي التَّعْلِيمِ تَكَرُّرَ الدَّرْسِ لِأَنْفُسِنَا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- ۴) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهُ: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود.

۲۳۱۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ (بِالنَّظَرِ إِلَى تَأْكِيدِ الْجُمْلَةِ):

(فارغ از کشور ۹۸)

- ۱) إِنَّ الْفَخْرَ لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ عَقْلٌ ثَابِتٌ: فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
- ۲) إِنَّ وَعَاءَ الْعِلْمِ لَا يَضِيقُ بِكُلِّ مَا جُعِلَ فِيهِ: به‌طور قطع ظرف علم با هر آن‌چه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
- ۳) إِنَّ النَّاسَ يَمْرُونَ بِجَوَارِ الْأَشْجَارِ الَّتِي يَنْتَفِعُونَ بِهَا: مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
- ۴) إِنَّ غُصُونِ بَعْضِ الْأَشْجَارِ تَنْكَسِرُ مِنْ ثِقَلِ وَزْنِ ثَمَرِهَا: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

۲۳۲۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(زبان ۹۵)

- ۱) لَا طِفْلٌ يَقْلُقُ لِتَهْيِئَةِ طَعَامِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ: کودک برای تهیه‌ی غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ بِعَطُوفَةِ أُمِّهِ دَائِماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) لِيَتَنِي كُنْتُ أَمْنَتِ رَبِّي مِثْلَ ذَلِكَ الطِّفْلِ: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) وَ مَا كُنْتُ أَقْلُقُ لِتَهْيِئَةِ طَعَامِ الْغَدِ أَوْ بَدَأاً: و هرگز برای تهیه‌ی غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

۲۳۲۱- عَيْنُ الْخَطَا:

(تجربی ۹۰)

- ۱) لَا شَكَّ أَنَّ صَمْتَ الْمُؤْمِنِ عَنِ حِكْمَةِ يَرَاهَا صَحِيحَةً: شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
- ۲) يُعْتَبَرُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى: بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
- ۳) عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَغْلَبِ فِيمَا تُكْذِبُهُ: پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
- ۴) لَا تَقْبَلِ الرَّأْيَ الَّذِي لَا تُدْرِكُ عَمَقَهُ: اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!

۲۳۲۲- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِينَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي»:

(زبان ۹۴)

- ۱) يَجْلِسُ مُكْذِبُوهُ وَ مُنْكَرُوهُ عَلَيَّ مَائِدَتَهُ: تکذیب‌کنندگان و منکران را بر سر سفره‌ی خود می‌نشانند!
- ۲) يَشْتَرِي الْقُلُوبَ الْمُنْكَسِرَةَ أَحْسَنَ مِنَ السَّالِمَةِ: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خرد!
- ۳) إِنْ تَذَهَبَ إِلَيْهِ يُسْرِعُ إِلَيْكَ: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابد!
- ۴) عِنْدَمَا يَبْعَدُ عَنْكَ كُلُّ النَّاسِ يَبْقَى عِنْدَكَ: هنگامی که همه‌ی مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌ماند!

۲۳۲۳- «كاش همه‌ی شهرهای کشورم را می‌دیدم»:

(فارغ از کشور ۹۸)

- ۱) لَعَلَّنِي أَشَاهِدَ مَدْنَ بِلَادِي جَمِيعاً!
- ۲) لِيَتَنِي أَنْظُرَ كُلَّ الْمَدَنِ فِي بِلَادِي!
- ۳) لَعَلَّنِي كُنْتُ أَنْظُرَ مَدْنَ بِلَادِي كُلَّهَا!
- ۴) لِيَتَنِي كُنْتُ أَشَاهِدَ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي!

۲۳۲۴- «كاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم»:

(انسانی ۹۷)

- ۱) لِيَتَنِي كُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أُدِيمَ دِرَاسَتِي لِأَكُونَ أَنْفَعُ لِلْمَجْتَمَعِ مِنَ الْيَوْمِ!
- ۲) لِيَتَنِي إِنْ أُرِيدُ أَنْ أُدِيمَ تَحْصِيلِي وَ أَكُونَ نَافِعاً مِنَ الْيَوْمِ لِلْمَجْتَمَعِ!
- ۳) لِيَتَنِي إِنْ قَادِرٌ أَنْ أُوَاصِلَ دِرَاسَتِي وَ أَكُونَ أَنْفَعُ مِنَ الْيَوْمِ لِلْمَجْتَمَعِ!
- ۴) لِيَتَنِي كُنْتُ أَقْدِرُ أَنْ أَسْتَمِرَّ عَلَيَّ تَحْصِيلِي حَتَّى أَكُونَ نَافِعاً لِلْمَجْتَمَعِ مِثْلَ الْيَوْمِ!

۲۳۲۵- «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاری‌شان کنی، بدان که دست دیگر در دست خداست»:

(فارغ از کشور ۹۵)

- ۱) إِذَا تَخَذَ يَدَ الْأَخْرَى لِعَوْنِهِمْ، فَتَنْبَهَ أَنَّ يَدَكَ الْأَخْرَى تَكُونُ بِيَدِ اللَّهِ! ۲) إِنْ أَخَذْتَ يَدَ الْأَخْرَى لِعَوْنِهِمْ، فَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ يَدَ الْأَخْرَى فِي يَدِ اللَّهِ!
- ۳) عِنْدَمَا تَأْخُذُ يَدَ الْأَخْرَى لِتُسَاعِدَهُمْ، فَاعْلَمْ أَنَّ يَدَكَ الْأَخْرَى فِي يَدِ اللَّهِ! ۴) لَمَّا تَتَخَذُ يَدَ الْأَخْرَى حَتَّى تَسَاعِدَهُمْ، فَأَنْتَ تَتَنَبَّهُ أَنَّ يَدَ الْأَخْرَى بِيَدِ اللَّهِ!

۲۳۲۶- عَيْنُ الْخَطَا:

(هنر ۹۰)

- ۱) دَرُوعُكَ اعْتِمَادَ زَئِدِيكَانِ خُودَ رَا از دست خواهد داد! إِنَّ الْمَكْذِبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرِبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- ۲) نَتِيجَةُ أَعْمَالٍ مَا هَمَانِ اسْتِ كِه زُودِ يَا دِيرِ خَوَاهِيمِ دِيدَا: نتیجه‌ی اعمالنا هي التي سنراها قريباً أم بعيداً!
- ۳) اَمَا أَنْ كِه عَمَلِ مِي كِنْد، اِگَر چِه سَاكْتِ بَاشْدِ مَحْتَرَمِ اسْتِ! لَكِنَّ الَّذِي يَعْمَلُ فِهُوَ مَحْتَرَمٌ وَ لَوْ كَانِ صَامِتاً!
- ۴) أَنْ كِه زِيَادِ حَرْفِ بَزَنْدِ وَ كَمِ عَمَلِ كِنْد، نَزْدِ مَرْدَمِ مَحْتَرَمِ نَيْسْتِ! مِنْ يَتَكَلَّمُ كَثِيراً وَ يَعْمَلُ قَلِيلاً لَيْسَ مَحْتَرِماً عِنْدَ النَّاسِ!

۲۳۲۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(فارغ از کشور ۸۹)

- ۱) هِيچِ دَرُغُونِي دَرِ سَنَّتِ هَايِ الْهِي نَيْسْتِ! لَا تَبْدِيلَ لِلْسَّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ! ۲) هِيچِ اَرزِشِي بَرَايِ عِلْمِ بِي عَمَلِ نَيْسْتِ! لَا قِيَمِ لِعُلُومِ لَيْسَ لَهُ عَمَل!
- ۳) هِيچِ يَاسِي دَرِ دَلِ بِنْدَةِ صَالِحِ رَاهِ نَدَارْدَا! لَا يَنْفِذُ الْيَاسُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَوْ بَدَأاً! ۴) هِيچِ عَاقِلِي رَا نَمِي شَنَاسَمِ كِه از تجارب عبرت نگيرد! لا أعراف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

عربی ۱۲ آزمون درس اول

■ عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَوْ الْمَفْهُومِ:

۲۳۴۲- ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾:

- ۱) گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگار مرا آمرزید و مرا از کرامت یافتگان قرار داد!
- ۲) بگو داخل بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند برای چه مرا پروردگار آمرزیده است و من از گرامیان قرار گرفتم!
- ۳) گفته شد به بهشت وارد شو گفت شاید مردم من بدانند که پروردگار من را آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد!
- ۴) به او گفته شد داخل بهشت شو پس گفت ای کاش قوم من نیز بدانند چرا از خدایم آمرزش خواستم و چرا از گرامیان قرار داده شدم!

۲۳۴۳- «عَلَّقَ فَأَسَّ عَلَى كَتَفِ أَكْبَرِ الْأَصْنَامِ لِأَنَّ الْأَصْنَامَ الْأُخْرَى كَانَتْ مُكْسَّرَةً فِي الْمَعْبَدِ!»:

- ۱) تبری را روی دوش بزرگترین بتها آویخت برای این که بت های دیگر را در معبد شکسته بود!
- ۲) بر روی شانه بت بزرگ یک تبر آویخته شد زیرا بت های دیگر در معبد شکسته شدند!
- ۳) تبری روی شانه بزرگترین بتها آویخته شد زیرا در معبد بت های دیگر شکسته شده بودند!
- ۴) بت های دیگری در معبد شکسته شدند زیرا تبر روی دوش بزرگترین بتها آویخته شده بود!

۲۳۴۴- «يُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ فِي الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ بِالنَّقُوشِ وَ التَّمَائِيلِ!»:

- ۱) کنده کاری ها و مجسمه ها توجه انسان به دین در تمدن های قدیمی را تأکید می کنند!
- ۲) اهتمام انسان به دین در تمدن های کهن به وسیله نگاره ها و تندیس ها تأکید می شود!
- ۳) در تمدن های قدیمی تأکید بر اهتمام انسان به دین با نقاشی و مجسمه انجام می پذیرفت!
- ۴) تأکید می شود که انسان به وسیله نگاره ها و تندیس ها در تمدن کهن به دین توجه می کرد!

۲۳۴۵- «حَدَّثَنَا عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ وَ عِبَادَاتِهِمُ الْخُرَافِيَّةَ كَتَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لِكَسْبِ رِضَا آلِهِتِهِمْ!»:

- ۱) با ما از نزاع پیامبران با کافران و بندگی های خرافی شان مانند تقدیم قربانی برای کسب رضایت پروردگارش سخن بگو!
- ۲) درباره درگیری پیامبران با کافران و عبادت خرافی آن ها هم چون تقدیم قربانیان برای دست یافتن به خشنودی خدایانشان سخن گفتیم!
- ۳) از کشمکش پیامبران با کافران و عبادت های خرافی آن ها مانند پیشکش کردن قربانی ها برای به دست آوردن خشنودی خدایانشان با ما سخن بگو!
- ۴) با ما در مورد کشمکش پیامبران و کافران و عباداتشان مانند پیشکش کردن قربانی ها برای کسب رضایت مندی خدایان خرافی آن ها سخن بگو!

۲۳۴۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾: ای ابراهیم آیا تو این [کار] را با معبودان ما انجام داده بودی!
- ۲) أَنْصُرُوا الْمَظْلُومِينَ حَتَّى لَا تَضَيَّعَ حَقُوقُهُمْ! ستم دیدگان را یاری کردند تا حقوقشان از بین نرود!
- ۳) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ! هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست!
- ۴) إِنِّي أَحْضَلُّ عَلَى دَرَجَةٍ تَسْرُّ وَالِدِيَّ! قطعاً من نمره ای را کسب می کنم که والدینم خوشحال شوند!

۲۳۴۷- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- ۱) إِزْدَادَاتِ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان این خرافه ها در دین های مردم افزایش یافت!
- ۲) وَ لَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ عِبَادَةَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ! اما خداوند بندگانش را بر این حالت رها نکرد!
- ۳) إِنَّ رَبِّي أَعْطَانِي مِيرَاثَ الْأَنْبِيَاءِ! همانا پروردگارم میراث پیامبران را به من عطا کرد!
- ۴) كَأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ يَدْفَعُ دَيْنَهُ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ! مثل این که او چیزی نداشت که قرضش را به آن مرد بپردازد!

۲۳۴۸- «بِيْ گمان این ها دانشمندی هستند که جامعه به آن ها بسیار نیاز دارد!»:

- ۱) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمِعَ إِلَيْهِمْ جَدًّا! ۲) إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءَ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمِعَ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا!
- ۳) إِنَّمَا الْمُجْتَمِعُ يَحْتَاجُ إِلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ جَدًّا! ۴) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُونَ الْمُجْتَمِعَ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا!

ضمیمه

۱

نکات کلیدی ترجمه

داوطلب عزیز، برای این که بتوانید به ۱۰ تست ترجمه (به ترتیب: ۷ تست تک عبارتی عربی به فارسی / ۲ تست چهار عبارتی (عین الخطأ یا عین الصحیح) عربی به فارسی / (تست تعریب (فارسی به عربی)) پاسخ کامل دهید و سهم ۴۰ درصدی آن را در کنکور کسب کنید، باید نکاتی که در این بخش آورده شدند را با دقت بخوانید و هر بار قبل از آزمون‌های آزمایشی این نکات را مرور کنید. همچنین بعد از آزمون‌ها در صورت پاسخ اشتباه، نکته مربوط به آن را بخوانید تا با تمرین و تکرار، یادگیری شما، کاربردی شود. به این منظور در قدم اول، نکات پرکاربردی که در بیش تر تست‌های ترجمه شما را به پاسخ صحیح می‌رسانند بر اساس تکنیک «فجضم» آورده شدند.

ف: فعل و معادل فارسی آن از نظر زمان، صیغه، ساختار و موقعیت آن
ج: جمع یا مفرد بودن اسم
ض: ضمایر متصل و منفصل و صیغه آن‌ها
م: معرفه یا نکره بودن اسم

منظور از تکنیک «فجضم»

ف: فعل و معادل فارسی افعال عربی بر اساس زمان آن

بر اساس تکنیک فجضم، تشخیص فعل‌ها از نظر زمان و صیغه، و معادل فارسی آن‌ها بر اساس لفظ، ساختار و موقعیت بسیار مهم است؛ بنابراین بهتر است که معادل فارسی فعل‌های عربی را با دقت بیشتری یاد بگیرید.

معادل ماضی ساده (مطلق)

فعل ماضی ← ذهب: رفت - كَتَبْتُمْ: نوشتید - نَجَحْنَا: موفق شدیم - شاهدوا: دیدند - سَأَلْتُ: پرسیدی
 توجه: گاهی فعل ماضی به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه می‌شود.
 قَرَأَ الطَّالِبُ إِنشَاءً. دانش‌آموز انشایش را خواند (خوانده است).

معادل ماضی ساده منفی

۱) ما + ماضی ← ما ذَهَبْنَا: نرفت
 ما جَلَسُوا: ننشستند
 ما شَرِبْنَا: ننوشیدیم
 ما لَعِبْنَا: بازی نکردید
 ۲) لَمْ + مضارع (با تغییر در آخر فعل به جز «تَفَعَّلَنَ (صیغه للمخاطبات)» و «يَفْعَلْنَ (صیغه للغائبات)») ← لَمْ يَذْهَبْ: نرفت
 لَمْ تَخْرُجُوا: خارج نشدید
 لَمْ نَسْأَلْ: نپرسیدیم
 لَمْ تَأْسِ: مایوس نشدی
 لَمْ يَجْلِسْ: ننشستند
 الطَّالِبَانِ لَمْ تَدْرَسَا: دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) درس نخواندند.

توجه: گاهی فعل ماضی منفی، و همچنین «لَمْ + مضارع» به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شوند.

مثال ما حَضَرَتِ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ / لَمْ تَحْضُرِ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ. دانش‌آموز در وقت مشخص حاضر نشد (حاضر نشده است).

توجه: اگر در آخر فعل ماضی، قبل از حرف «ت» با حرکت کسره، حرکت فتحه (ء) باشد؛ یعنی آن فعل، صیغه سوم مفرد مؤنث است و نباید با ضمیر متصل فاعلی «ت» که قبل از آن ساکن (ء) آمده است، اشتباه گرفته شود.

مثال شَاهَدَتِ الْمَعْلَمَةُ: معلم دید. شَاهَدَتِ الْمَعْلَمَةُ: معلم را دیدی.

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیا ندانستی (ندانسته‌ای) که خداوند بر هر کاری توانا است؟

توجه: حرف «لَمْ» را با کلمه پرسشی «لِمَ (مخفف «لِمَاذَا»)) اشتباه نگیرید.

لَمْ تَذْهَبْ فَاطِمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ. فاطمه به کتابخانه نرفت (رفته است).

لِمَ تَذْهَبْ فَاطِمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ؟ چرا فاطمه به کتابخانه می‌رود؟

معادل ماضی نقلی

فعلی است که در زمان گذشته اتفاق افتاده ولی اثر آن تا زمان حال باقی مانده است.

روش ساخت ماضی نقلی در فارسی: «بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند»

مفاهیم

۲

ضمیمه

یادآوری از متوسطه اول

- ۱- مَنْ زَرَعَ الْعَدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.
 - ۲- الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلَةٌ يَنْفَعُ وَ كَثِيرَةٌ قَاتِلٌ.
 - ۳- أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالضَّيْنِ.
 - ۴- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
 - ۵- لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَلَاتِهِمْ وَ ... لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أداء الأمانة.
 - ۶- «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي»
- ← عاقبت دشمنی در دنیا و آخرت / زیان دیدن در دشمنی
- ← مفید بودن کم‌گویی / سودمندی کم سخن گفتن
- ← واجب بودن یادگیری / اهمیت علم‌آموزی
- ← بخشیدن و عفو کردن به هنگام قدرت
- ← اهمیت راستگویی و امانت‌داری
- ← ظلم از جانب خود انسان / ستم انسان به خودش

پایه دهم

درس ۱

- ۱- ذَلِكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مَرَّةً.
 - ۲- «... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»
- ← تداوم نعمت خداوند / فراوانی نعمت
- ← اعتقاد به هدفمندی آفرینش

درس ۲

- ۳- إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا.
 - ۴- الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعُهُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.
 - ۵- «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا»
 - ۶- إِنْثَانٍ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ إِنْثَيْنِ ...
 - ۷- علامة المؤمن، الوَرَعُ فِي الْحَلْوَةِ.
 - ۸- علامة المؤمن، الْجِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ.
 - ۹- إِنَّ الْبِرَّكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.
- ← دخالت نکردن در گفت‌وگوی دیگران
- ← کسب روزی حلال
- ← پاداش چند برابر کار نیک از جانب خداوند
- ← تشویق به با هم بودن / انجام کار جمعی
- ← پرهیزکاری در خلوت (عدم ریاکاری)
- ← بردباری در هنگام خشم، کنترل خشم
- ← تشویق به کار جمعی

درس ۳

- ۱۰- «مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ»
 - ۱۱- «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ أَهْجُرْهُمْ»
 - ۱۲- «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»
 - ۱۳- «وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ ...»
 - ۱۴- التَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا.
 - ۱۵- إِنْكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ.
 - ۱۶- «... جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ»
 - ۱۷- «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»
- ← خداوند تنها بخشایشگر گناهان
- ← صبر بر گفته‌های مردم
- ← عدالت خداوند
- ← ناامید نشدن از رحمت خداوند
- ← بیداری از خواب غفلت پس از مرگ / دریافت حقیقت هستی پس از مرگ
- ← مسئولیت‌پذیری در برابر نعمت‌های خداوند / امانت‌داری
- ← نیکوترین راه برای فافع کردن مخالف در مجادله / عدم توهین و تحقیر در بحث کردن
- ← بازگشت اعمال خوب یا بد انسان به خود او / گندم از گندم برآید جو ز جو

تجزیه و ترکیب

ضمیمه

۳

التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ وَالْحُلُّ الْإِعْرَابِيُّ (تجزیه و ترکیب (نقش))

❖ قواعد در زبان عربی به ویژگی‌های فردی کلمات یا نقش آن‌ها در جمله می‌پردازد. گاهی به خاطر پراکندگی و هم‌چنین گذر زمان، این قواعد فراموش می‌شود؛ لذا بهترین راه یادآوری آموخته‌ها و حتی جمع‌بندی آن‌ها، تجزیه (ذکر ویژگی‌ها) و ترکیب (ذکر نقش) کلمات در جملات مختلف است. اکنون به جدول تجزیه و ترکیب و مثال‌های آن‌ها توجه کنید.

التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ (تجزیه)		
موارد مورد توجه	قدم اول	تعریف
<p>مواردی که برای اسم مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - مفرد یا مثنی یا جمع (سالم یا مکسر) - مذکر یا مؤنث - اسم فاعل یا اسم مفعول یا اسم مبالغه یا اسم تفضیل یا اسم مکان - معرفه (معرفه به ال / معرفه به عَلَم) یا نکره <p>توضیح:</p> <ul style="list-style-type: none"> * مصدر، اسم محسوب می‌شود. * ضمیر منفصل (أنا، أنت، ... هُنَّ) یا ضمیر متصل (ي، كُ، ... هُنَّ)، اسم اشاره دور (ذَلِكَ، تِلْكَ، أُولَئِكَ) یا نزدیک (هَذَا، هَذِهِ، هَذَانِ / هَذَيْنِ، هَاتَانِ / هَاتَيْنِ، هَؤُلَاءِ) و هم‌چنین اسم اشاره مکانی نزدیک (هُنَا) یا دور (هُنَاكَ)، اسم استفهام (كَيْفَ، أَيْنَ، مَتَى، مَنْ، ما ...،) اسم شرط (مَنْ، ما، إِذَا)، ... زیرمجموعه اسم هستند. * برخی از اسم‌ها مانند «ناس، قوم، ...» از نظر لفظ مفرد هستند ولی از نظر معنا جمع هستند به این گونه اسم‌ها، اسم جمع گویند. 		
<p>مواردی که برای فعل مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - ماضی یا مضارع یا امر ... - صیغه آن (للمتکلم وحده (متکلم وحده)، للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب)، ... للغائبین (جمع مذکر غائب)) - ثلاثی مجرد (دون حرف زائد / لیس له حرف زائد، و مصدره) یا ثلاثی مزید (بزیادة حرف / له حرف زائد، بزیادة حرفین / له حرفان زائدان، بزیادة ثلاثة حروف / له ثلاثة حروف، و مصدره) - لازم (ناگذر، مفعول ناپذیر) یا متعدی (گذرا، مفعول پذیر) - معلوم (فاعل آن مشخص) یا مجهول (فاعل آن نامشخص) 	<p>اولین قدم، تشخیص نوع کلمه است: اسم یا فعل یا حرف</p>	<p>به ویژگی‌های کلمه می‌پردازد.</p>
<p>ویژه علاقمندان</p> <p>مواردی که برای حرف مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - نوع حرف: حرف جر (من، إلی، علی، ...) یا حرف نفی (لا / ما) حرف نهی (لا) یا حرف استفهام (هل / أ) یا حرف شرط (إن) یا حرف استقبال (سَ / سوف) یا لام امر (لِ) یا حروف مشبیهة بالفعل (إن، أن، كأن، لیکن، لیست، لعل) یا حرف استثناء (إلا) یا حرف ندا (یا) و نون تأکید (نُ / نَ) در آخر فعل مضارع و هم‌چنین حروفی که در کتاب درسی اسمی از آن‌ها برده نشده است: حروف عطف (وَ / فَ / ثُمَّ ...)، فاء جواب شرط (فَ)، حرف جواب (لا، نَعَمْ، بَلَى)، حرف تنبیه (ألا)، حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، کَیْ، لَکَیْ، حَتَّى، لِ،) حروف جازمه (لَمْ، لای نهی، لام امر، إن شرط) و ... 		

ضبط حرکات

ضمیمه

۴

داوطلب عزیز، در تست ضبط حرکات، بر اساس تجربهای که در کلتور ۹۸ به دست آمده، به حرکات ابتدایی و میانی کلمات مانند فعل‌های ثلاثی مزید و مصادر آن‌ها، مصدر ثلاثی مجزئ، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل و هم‌چنین جمع‌های مکتب توجه شده است. گاهی حرکات فعل‌های معلوم و مجهول با توجه به نشانه‌هایی که در ساختار عبارات و ترجمه آن‌ها وجود دارد، مورد توجه واقع شده‌اند. اکنون با این آماردگی که در زهن شما پوست گرامر ایبار شده، به تست‌ها پاسخ دهید.

۳۰۸۸. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْمِشْمَشُ فَكَيْهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا!
- (۳) لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اِكْتَسَبَتْ!

۳۰۸۹. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!
- (۳) إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي!

۳۰۹۰. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
- (۳) «وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»

۳۰۹۱. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يَجِبُ مُسَاعِدَةَ الْإِنْسَانِ!
- (۳) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمَدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ!

۳۰۹۲. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) سَنَصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ!
- (۳) لَيْسَتْ الْعُرْفُ نَظِيفَةً وَ فِيهَا نَوَاقِصُ!

۳۰۹۳. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ يَعْرِقُ كُلَّ مَكَانٍ فِي الظُّلَامِ!
- (۳) إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ!

۳۰۹۴. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ»
- (۳) لَا تَعْبُوا الْآخَرِينَ وَ لَا تَلْفُوهُمْ بِالْأَلْقَابِ يَكْرَهُونَهَا!

۳۰۹۵. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ عِيُونَكُمْ!
- (۳) «مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»

۳۰۹۶. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ!
- (۳) يَبْنِي بِنَاكِلَ عَشَّةٍ بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ!

۳۰۹۷. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) «لَا تُسَبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ»
- (۳) «وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ»

۳۰۹۸. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْمُغُولُ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجَمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُورٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا! (۲) «السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُزَارِعٌ وَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مازندران!
- (۳) «أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۴) «وَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ»

- (۲) «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»
- (۴) أَرْسَلُوا فَرِيقًا لِرِيزَارَةِ الْمَكَانِ وَ التَّعَرَّفَ عَلَى الْأَسْمَاكِ!

- (۲) حَاوَلُ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ!
- (۴) سَوْفَ نَتَخَرَّجُ كُنَّا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ!

- (۲) كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتِ فِي الْبَحْرِ!
- (۴) تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ!

- (۲) وَ إِذَا سَأَلْتَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ!
- (۴) اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!

- (۲) رَجَاءٌ، اسْتَرْحَ سَأْتِصِلُ بِالْمُشْرِفِ!
- (۴) مَسْئُولُ الْإِسْتِجَابِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ!

- (۲) الشَّاطِئُ مَنْطِقَةُ بَرِّيَّةٍ بِجَوَارِ الْبَحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ!
- (۴) وَ قَدْ تَفَتَّشَ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ!

- (۲) «وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»
- (۴) «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ»

- (۲) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خَلْقِي!
- (۴) مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ!

- (۲) «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»
- (۴) «إِنَّهُ لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ»

- (۲) «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»
- (۴) «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»

۲۱۶۴ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُلٌّ: گویی» - «عَرَفَهَا الإنسان (فعل + مفعول + فاعل): انسان آن‌ها را شناخت» - «تَوَكَّدَ عَلَىٰ أَنْ: تأکید می‌کنند بر این‌که» توجه: ضمیر «ها» و فعل «تَوَكَّدَ» با توجه به مرجع خود «الحَضَارَات»، مفرد مؤنث آمده‌اند ولی جمع ترجمه می‌شوند.

۲۱۶۵ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَيْتَ: ای کاش» - «يُخْرَجُونَ: خارج شوند» - لِتَقَلَّ (ل + فعل مضارع؛ در وسط عبارت): تا کم شود» (مضارع التزامی)

۲۱۶۶ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَأْتُرُ: دستور می‌دهد» - «الْمُسْلِمِينَ (اسم معرفه): مسلمانان» - «أَلَّا يَسْتَبُوا (أَنْ + لا + فعل مضارع): که ... دشنام ندهند (مضارع التزامی منفی)

۲۱۶۷ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَانَتْ: بود» - «تَعَدَّدَ الْأَلْيَهُ: چند خدایی» - «تَقَدَّمَ الْقَرَابِينِ: تقدیم قربانی‌ها، پیشکش قربانی‌ها»

۲۱۶۸ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا مَمْرَضٌ ... يَنَامُ (لای نفی جنس همراه اسم نکره + فعل مضارع): هیچ پرستاری ... نمی‌خوابد» - «عِنْدَ الْعَمَلِ: هنگام کار»

۲۱۶۹ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا إِنْسَانَ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ انسانی ... نیست» - «أَلَّا يَحْزَنَ (أَنْ + لای نفی + فعل مضارع): که غمگین نشود» - «مَوَاطِنِهِ (مَوَاطِنٌ + ضمیر متصل «ه») = مَوَاطِنِهِ: هم‌میهنانش» توجه: جمع مذکر سالم یا اسم مثنی اگر مضاف شوند، نون (ن) از آخرشان حذف می‌شود.

۲۱۷۰ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا شَعْبٌ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ ملت‌ی ... نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «كَانَ لَهُ (كَانَ + ل + ضمیر متصل «ه»): داشت» و براساس ساختار به صورت ماضی التزامی «داشته باشد» ترجمه می‌شود. - «الْعِبَادَةُ: پرستش، عبادت»

۲۱۷۱ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنَّ: همانا، به درستی که، قطعاً، بی‌گمان» - «قَدْ شَجَّعَ (فعل ماضی نقلی معلوم): تشویق کرده است» - «الْمُسْلِمِينَ (مفعول): مسلمانان را»

۲۱۷۲ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَيْتَ: ای کاش» - «عَلَّقَ (لَيْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری): آویزان می‌کرد» - «شَجَّرَةَ (اسم نکره): درختی» - «رَجَّعَ (لَيْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری): بازمی‌گشت»

۲۱۷۳ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا طَالِبٍ فِي صَفًّا (لای نفی جنس همراه اسم و خبر و ضمیر متصل): هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «الْوَاجِبَاتِ (جمع مؤنث سالم): تکلیف‌ها»

۲۱۷۴ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا ثقافة (لای نفی جنس همراه اسم): هیچ فرهنگی ... نیست» - «من ثقافات العالم: از فرهنگ‌های جهان» - «كالثقافة الإسلامية: مانند فرهنگ‌های اسلامی» - «الحضارات العالمية: تمدن‌های جهانی»

۲۱۵۲ ≡ ۲ ترجمه عبارات با کلمات مناسب آن‌ها: الف) از مدیر پرسیده شد: آیا در مدرسه دانش‌آموزی است؟ پاسخ داد: هیچ (لا) دانش‌آموزی اینجا نیست! ب) پرنده، جلوی حیوان درنده وانمود کرد به این‌که (أَنَّ) بالش شکسته است! ج) کشاورز آرزو کرد: کاش (لَيْتَ) باران، بسیار ببارد! د: به‌راستی (إِنَّ) از سنت است که مرد همراه میهمانش تا در خانه بیرون بیاید!

۲۱۵۳ ≡ ۳ ترجمه درست: «شُعَائِر: مراسم»

۲۱۵۴ ≡ ۲ ترجمه کلمات به ترتیب: «رِسُوم: نقاشی‌ها - الْقَرَابِينِ: قربانی‌ها - الخنيفة: راستین - البعث: رستاخیز»

۲۱۵۵ ≡ ۲ شکل درست ترجمه «مُسْتَغْفِر»، «آمزش خواهنده» می‌باشد.

۲۱۵۶ ≡ ۴ شکل درست ترجمه فعل‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) فَهَمَّتْ: فهماندم؛ فعل ماضی از باب تَفْعِيل است. (۲) لَمْ نَفْهَمْ: نفهمیدیم، نفهمیده‌ایم؛ «لَمْ» + مضارع = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی (۳) لَا يَجْلِسُونَ: نمی‌نشانند؛ مضارع منفی از باب إفعال است.

۲۱۵۷ ≡ ۲ «الْفَنَاعَةُ: فناعه؛ مایه تباهی نیست». سایر گزینه‌ها مایه تباهی هستند: (۱) الشَّرْكُ: چندگانه پرستی (۳) الغَضَبُ: خشم (۴) العُجْبُ: خودپسندی

۲۱۵۸ ≡ ۳ «الصَّرَاعُ: کشمکش»؛ جدال دو فرد یا بیش‌تر با هم در سخن یا رفتارشان است. ترجمه سایر کلمات: (۱) الفَقْرُ: نداری، فقر (۲) التَّهَامُسُ: پیچ‌پچ کردن (۴) الاستهزاء: ریشخند کردن

۲۱۵۹ ≡ ۳ «بَعَثَ: فرستاد» در عبارت داده‌شده، متضاد ندارد بلکه مترادف آن «أَرْسَلَ» آمده است. در سایر گزینه‌ها متضاد کلمات وجود دارد: (۱) جمیعاً: همگی ≠ وَحِيداً: تنها (۲) مُشْرِكاً: دوگانه پرست ≠ حَنِيفاً: یکتا پرست (۴) أَطْفُوؤَا: خاموش کنید ≠ حَرَّقُوا: بسوزانید

۲۱۶۰ ≡ ۳ «وَرَاءَ: پشت سر ≠ أَمَامَ: روبرو»؛ در سایر گزینه‌ها کلمات متضاد نیامده است.

۲۱۶۱ ≡ ۲ «التَّارِكُ: رهاکننده، ترک‌کننده ≠ المَائِلُ: مایل، میل‌کننده» - «الباطل: ساختگی، دروغ ≠ الْحَقُّ: حقیقت»؛ در سایر گزینه‌ها کلمات متضاد نیامده است.

۲۱۶۲ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی معلوم «أَرْسَلَ: فرستاد» - فعل مضارع معلوم با حرف «لِ» همراه آن «لِيُتَبَيَّنُوا: تا آشکار کنند (لِ + فعل مضارع = تا + مضارع التزامی)»

۲۱۶۳ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُلُّ طَعَامٍ (كُلٌّ + اسم نکره): هر خوراکی، هر غذایی» - «لا بركة فيه (لای بركة فيه (لای نفی جنس به همراه اسم و خبر خود): هیچ برکتی در آن نیست.»